هو العلیم

أهمیت رعایت اعتدال نسبت به امور ظاهری و معنوی

سلوک خانواده ـ قم ـ جلسه ۲۳

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد
و علی آله الطیبین الطاهرین و لعنة علی اعدائهم اجمعین

كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكرِ[1]

در آیات قرآن و همین طور در روایاتی که از اهل بیت آمده و همین طور در کلمات بزرگان نسبت به مسئله اعتدال خیلی تأکید شده. اعتدال یعنی بهترین موقعیت مناسب برای صحّت و سلامت و عافیت ظاهر و باطن ...، اعتدال، "کنتم أمةً وسطاً"

به طور کلی مسئله اعتدال چه در مسائل ظاهری و جسمی‌باشد چنان که مشاهده می‌کنیم آن صحّت و سلامت بدن با توجه به شرایطی که بدن دارد و بر آن اساس، این پایه جسم و بدن ریخته شده و در میان سایر اشیاء هم تفاوتی ندارد و باید طبق همان قانون اعتدال امور، به رشد و نمو خود و دفع آفات از خود ادامه بدهد، اگر این اعتدال مربوط به بدن بهم بخورد ما بیماری را مشاهده می‌کنیم، اگر فرض کنید که من باب مثال اوره بالا برود یا پایین بیاید، اسید اوریک تغییر پیدا بکند، چربی خون از آن حد اعتدالش یا پایینتر بیاید که موجب بیماریهایی هست و یا از آن مقدارش بالاتر برود که موجب مسائلی هست، قند همین طور، پروتئین همین طور، تمام موارد باید در آن حدّاعتدال باشد و در آن حدّ اعتدال هست که بدن رشد دارد، نموّ دارد، بیماری سراغش نمی‌آید و می‌تواند جلوی آفات را بگیرد، به واسطه اعتدال می‌تواند جلوی آنها را بگیرد و اگر این مسئله خدشه‌دار بشود طبعاً ناتوان است و نمی‌تواند و آن آفاتی که در دوروبر ما به طور وفور یافت می‌شود می‌تواند بر بدن و بر سلامت بدن غلبه کند و او را از پا بیاندازد، همین طور نسبت به مسئله روح و مسائل نفسی هم مطلب از همین قرار است، در مسائل نفسی و در مسائل روحی باید همیشه جنبه اعتدال مطرح باشد تا این که انسان بتواند به آن حرکت خود ادامه بدهد.

این طور نیست که هر شخصی به دلخواه خود بتواند از تکالیف کم کند یا زیاد کند و بر خواست خودش بگوید من الآن این کار را انجام می‌دهم، فرض کنید که زن در اوقات خاص نمی‌تواند روزه بگیرد، نمی‌تواند نماز بخواند، بگوید که من فرض کنید حالت خوشی دارم و دلم می‌خواهد نماز بخوانم، خدا دیگر مثل اینکه از ما طلبکار است، دلم می‌خواهد نماز بخوانم، یا فرض کنید که در ایام ماه رمضان بگوید که من نمی‌توانم ببینم که سایر افراد روزه می‌گیرند و من نگیرم این به من نمی‌چسبد، خوشم می‌آید که من هم بگیرم و مشکلی برای

[1] ۱- آیه ۱۱۰ از سورة آل عمران ۳

من هم پیدا نمی‌شود از نظر صحّت و سلامت، پس بنابراین روزه هیچ اشکالی و ایرادی ندارد اینها غلط است، گفتند در این موقع نباید به عبادت بپردازی، البتّه به این قِسم عبادات ولی خب سایر اقسام توجّه و ذکر و اینها اشکالی ندارد. چه ایرادی دارد برای خدا که دستور به اداء نماز را در سایر اوقات برای زن واجب کرده است، دستور داده است، در همین ایام هم بگوید که نه، انجام ندهید؟ چه اشکالی دارد؟ یا این که بگوید حداقل شکسته بخوانید، حالا یک مقداری مراعات مسائل جسمی و اینها، بگوید که شکسته بخوانید چه ایرادی دارد؟ چرا خدا این کار را کرده؟ یا نسبت به روزه چرا این کار را می‌کند؟ می‌دانید اینها یعنی چه؟ یعنی آن اثری که در غیر از این حالت به واسطه نورانیت نماز بر انسان مترتّب می‌شود این اثر عکس می‌شود، یعنی تبدیل به ظلمت می‌شود، اثرش عکس است نه اینکه حتّی فایده‌ای ندارد و مساوی صفر است، مساوی هم باشد باز اشکالی ندارد.

خب خیلی کارها را می‌کنیم که اثری برآن مترتّب نیست، ضرری هم ندارد، ولی وقتی که می‌گویند نماز در این ایام یا روزه در این ایام نباید به جا بیاوری معنایش این نیست که فایده‌ای ندارد و اثرش تقریباً صفر است، بلکه یعنی برمی‌گردد و تبدیل به کدورت می‌شود و حالا کدورت را می‌خواهی چکارش کنی؟ چطور می‌خواهی کدورت را برطرف کنی؟ روزه تبدیل به کدورت می‌شود، کدورت را می‌خواهی دیگر چه جوری برطرف کنی؟ چه جوری می‌شود؟ عمل حرام انجام داده، نه مباح، اگر مباح باشد یعنی پنجاه پنجاه مساوی، تفاوتی ندارد خب ایشان می‌گوید که می‌خواهم مباح انجام بدهم، خوشم می‌آید فرض بکنید که گرسنه که نیستم در ماه مبارک رمضان سحری می‌خوریم تا عصر هم گرسنه نمی‌شویم، چرا نکنیم؟ چرا مثل بقیه نباشیم چه اشکال دارد؟ چرا باید به این نحو باشد؟ درست؟! آن کسی که آمده این احکام را وضع کرده یک چیزی سرش می‌شده، یک مقداری بالاتر از ما فکر می‌کرده، یک مقداری بالاتر از ما افق دیدش بوده، نه یک مقداری دو مقداری، سه مقداری، بلکه اصلًا در آن حدی نیست که بخواهیم برای احکام خودمان فلسفه ب‌تراشیم و بر اساس آن فلسفه حکم را عوض کنیم، تکلیف الهی را تبدیل به یک تکلیف دیگر بکنیم، حرام است و نه تنها از انسان نمی‌پذیرند، بلکه آن طرف پدر آدم را در می‌آوردند، تو غلط کردی نماز خواندی، مگر این جا هردم بیلی است که بگویی من دلم می‌خواهد بخوانم، نه، نماز به دست من است به هر چه می‌گویم بخوان، به هر که می‌گویم نخوان، روزه به دست من است به هر کی می‌گویم باید انجام بدهد و به هر که می‌گویم انجام نده نباید انجام بدهد. و اگر انجام بدهد از او نه تنها نمی‌پذیرم بلکه به خاطر تمرّدی هم که کرده او را مورد عقاب قرار می‌دهم، فقط مسئله عدم پذیرش نیست.

این مسئله مهمّی است که انسان باید همیشه در نظر داشته باشد طبق دستور حرکت کند و آن دستور همیشه اعتدال را دارد، اعتدال، اگر در یک جایی دیدید که به شما دستوری داده شد که در آن جنبه اعتدال

نیست، جنبه توازن نیست، بدانید که مشکلی دارد، در این جا یک مسئله‌ای هست و در اینجا نکته‌ای هست، مرحوم آقا و سایر بزرگان همیشه در رفتارشان و در گفتارشان، حتّی نسبت به سایر بزرگان هم ما این مسئله را مشاهده می‌کردیم که آن جنبه اعتدال که از شرع وارد شده بود اوّلًا آن را به خوبی دریافت کرده بودند و بعد آن را اعلام می‌کردند. نسبت به افراد و نسبت به اشخاص و نسبت به مسائل سلوکی حتّی به یکی از افراد ایشان فرموده بودند که شما بیش از چهار صد مرتبه ذکر یونسیه نگویید درسجده، حالا ایشان در یک صحبتی که ایشان کرده بودند در یکی از مجالس شنیده بود که حالا خود ایشان در یک زمانی فرض کنید که روزی دو هزار مرتبه می‌گفتند این هم گفته بود حالا ما چی کم داریم ایشان حالا گفتند نگوخوب این باید ببینیم از عهده ما برمی‌آید و نه اتّفاقاً هم می‌آید و ... من یک وقتی با ایشان صحبت می‌کردم در همان زمانهای سابق و این را به عنوان یک نوع افتخار و یک نوع افتخار برای من تعریف می‌کرد که بله مثلًا پدر شما اتفاقاً از ارحام ما بود، یک روزی ایشان نقل می‌کرد که روزی دو هزار تا ذکر یونسیه می‌گوییم ما هم آمدیم زدیم روی دست ایشان روزی سه هزار تا می‌گوییم گاهی اوقات چهار هزار تا می‌گوییم، رو به او کردم، گفتم اگر رحمم نبودی و احترامت بر من واجب نبود به تو می‌گفتم ای احمق خب شد که گفتی، گفتم حالا به تو نمی‌گویم احمق ولی اگر آن موقع به تو می‌گفتم چهارصد تا بیشتر نگو مال این بود، مال این وضع تو است، آن کس که دو هزار تا می‌گفت نمی‌آمد اعلام کند، آن کسی هم که رفته این را در یک جا گفته خصوصی گفته که شما بدانید که این اذکار متفاوت است در یک موقعیت به انسان این را می‌گویند در یک موقعیت به انسان آن را می‌گویند، همان کسی که دو هزار مرتبه ذکر یونسیه می‌گفت و کسی هم اطّلاع نداشت به شما می‌گفت، همان شخص در اواخر عمر پزشک ها به او گفته بودند که آقا روزه برای شما صحیح نیست و ایشان روزه نمی‌گرفت، ولی خدا، ولی خدا عارف باللَه، عالم باللَه و بأمراللَه فردی که در زمان حیات خودش وجودش منحصر به فرد بود، وجودش پس از صاحب أمر ارواحنا له الفداء منحصر به فرد بود، او در اواخر ایام خودش روزه نمی‌گرفت البتّه اظهار هم نمی‌کردند، چون به ایشان گفته بودند که روزه برای قلبتان خوب نیست و فقط آب می‌خوردند، چیز دیگر نمی‌خوردند، آن جا می‌گویند که باید آن مقدار بگویی، این جا می‌گوید که فرض کنید که نباید روزه بگیری، آن جا می‌گویند که باید بلند شوی قبل از صبح دو ساعت دستور داری ایشان دستور داشتند از استادشان دو ساعت یا بیشتر قبل از صبح باید بلند شوی این کار را انجام بدهی، یک کارهایی یک مسائلی، آن جا نماز واجبشان را جلوی من با تیمّم هم می‌خواندند، درست؟!

آن جای خود، این جای خود، هر کدام جای خود دارند و در هر جا باید انسان طبق تکلیف عمل کند، آن جا اگر برای نمازشان دنبال وضو می‌گشت که با وضو بخواند تمرّد کرده بود و مورد طرد قرار می‌گرفت، الآن اگر آن ذات مقدّسی که در آن جا نماز را با وضو واجب کرده، می‌گوید این جا من نماز را با تیمّم واجب

کردم نباید تخطّی کنی ولی اگر نه من نماز با تیمّم به من نمی‌چسبد نه حتماً باید خیلی خوب بچسبد و چند دفعه هم آب و سر و صورت و فلان و این حرفها این به من می‌چسبد، تمام اینها کدورت است و تمام اینها ظلمت است و از آن واقع دورشدن است و از عبودیت ساقط شدن است، عبد یعنی چه؟ خدا می‌گوید برای تو آب و تیمّم تفاوتی نداشته باشد، آب و خاک تفاوت نداشته باشد، حالا اگر تو که آب را بخواهی بیایی فرض بکنید بر خاک ترجیح بدهی، پس به حرف من گوش ندادی، خودت داری می‌گویی آب بهتر است، مثلًا آن موقع که آدم مریض است یا موقعی که آب ندارد آن موقع می‌گویند خاک، من نمازم را آن جوری بخوانم که با خاک و اینها باشد حالا خیلی دیگر به چه بدبختی شخص افتاده که خدا گفته با خاک هم می‌توانی تیمم کنی، نه، هر دو یکی است این جا آب است، این جا خاک است، در آن جایی که آب هست و دستور به آب، اگر با خاک نماز خواندی نماز باطل است در آن جایی که دستور به تیمّم داریم و وضو با آب مضرّ است، جراحتی دارد یا این که اگر در آن جا گفتیم نه، من با آب نماز می‌خوانم نماز باطل است هیچ تفاوت نمی‌کند، چرا چون خروج ازعبودیت است انسان از عبودیت خارج شده، در آن جایی که می‌گویند زخم معده داری یا اثنی‌عشر داری نباید روزه بگیری، اگر روزه بگیری می‌گویند روزه تو باطل است باید قضایش را هم بعداً جا بیاوری، اگر خوب شدی باید قضا به جا بیاوری، باطل است، نه اینکه حالا دیگر بالاخره یک ثوابی به تو میدهند که با درد و پدر خودت را هم درمی‌آوری صبح تا شب به درد افتادی، از درد به خودت مثل مارگزیده پیچیدی یک ثواب به تو ندادند پدرت هم در می‌آورند به چه حقّی آمدی در ملک خدا دخالت کردی و فضولی کردی؟ در حالی که تو را امر به شکستن روزه می‌کرد و این را انجام دادی؟

این میزان، میزان برای عمل انسان، او دیدن است نه خود دیدن این را باید در ذهن همیشه داشته باشیم، مخصوصاً برای خانمها و مخدّرات این خیلی مسئله، مسئله مهمی‌است، و چون از سؤالهایی که می‌شود، مطالبی که مطرح می‌شود، مطالبی بر ذهن می‌گذرد این قضیه خیلی مشهود است با توجه به مسائلی که در این زمینه و در این مکتب مطرح است شبهه برای بسیاری از مطالب پیش می‌آید که میزان چیست؟ میزان این است که انسان مسائل را از او ببیند نه از خود ببیند، میزان آن است که انسان طرف خود را او بداند نه خود بداند، این میزان است و سعی کند دائماً جاها را با هم عوض کند و این مشکل است آدم عوض و بدل کند او را به جای خود قرار بدهد و خود را به جای او بگذارد. خب مشکل است این قضیه، بالاخره انسان عمری را سپری کرده با تعلّقاتی، با توهمّاتی، با تصوّراتی، با ذهنیاتی، با شرایطی، با شخصیتهایی، با شناختهایی با مسائل اجتماعی، اینها سپری کرده مطالب مختلفی شنیده هر کسی یک حرف زده به انسان، درست؟! حالا انسان می‌خواهد خودش را تغییر بدهد، انسان می‌خواهد خودش را عوض کند، اوّل کاری را که می‌خواهد انجام بدهد به عنوان عمود خیمه که این خیمه را رویش بار کند، وقتی که می‌خواهند خیمه بار کنند اوّل که نمی‌آیند که به اصطلاح چادر

بزنند، نه، اول می‌آیند یک عمودی نصب می‌کنند این عمود کجا باید باشد؟ جایش را محکم کنند جایش شل نباشد چی نباشد ما یک وقتی در منا بودیم در همان سفری که مشرف شدیم بنده در حدود هفده سالم بود که مشرّف شده بودیم با مرحوم آقا نمی‌دانم اینها چه جوری آمده بودند این خمیه‌ها را نصب کنند کاروان خیلی بزرگی بودیم در حدود چهارصد نفر کاروان بود، یک روز نشسته بودیم در منا روز دوّم یا روز سوّم بود نشسته بودیم همین طور یکدفعه یک باد آمد، بادش هم خیلی شدید نبود یک بادی آمد و رفت، این باد آمد پیچید زیر این خیمه‌ها این خیمه‌ها را همه را کند، همه را از بیخ، یکدفعه ما دیدیم تمام این خیمه‌ای که روی دویست نفر خانمها بودند، ولی آن که مال مردها بود نه، یکدفعه این کند برد بالا با خودش با همه آن چوبها رفت بالا حالا رفته بود، تشریف آوردند پایین یکی به سر آن، یکی به پایش، بساط چه بساطی خیلی عجیب بود.

خب انسان باید جای عمود خیمه را مشخّص کند، سفت کند، محکم کند، کاملًا که استوار کند بعد بیاید پرده بیاندازد رویش، این خیمه را بایستی که برقرار کند آن عمود خیمه سلوک چه برای زن، چه برای مرد، آن عمود خیمه‌ای که زن و مرد می‌خواهد خود را در آن خیمه قرار بدهد جایگزینی این دو مسئله است، این تمام این دستورات، برنامه‌ها حرکتها، مبانی و مسائلی که در این زمینه مطرح شده است همه بر این اساس است به قول مرحوم آقا سؤال کردند از ایشان که آقا سلوک یعنی چه؟ ایشان فرمودند: دَع نفسک و تعال، نفست را واگذار آن گاه بیا، یعنی همین این قضیه، انسان او را بیاورد در خود بنشاند در خود جای بدهد بعد خودش را بگذارد کنار، دیگر وقتی که او آمد انسان می‌رود کنار، دیگر انسان می‌رود کنار و نگاه کند و ببیند که او چه می‌خواهد آن ابتدا مشکل است، سخت است، انسان گیر دارد، انسان تعلّق دارد، انسان مسائلی دارد، این تعلّقات را خب کم کم گاهی انسان باید شل کند، این ارتباطات باید شل بشود، این تعلّقات باید شل بشود. خیلی از آن چه را که تا به حال بر او حرکت می‌کرده باید دست بردارد می‌گویند آقا با این این جوری نباید صحبت بکنی، اصلًا یک عمری این جوری حرف می‌زده برو، بیا، این را بکن، این را نکن، آدم این جوری نیست شما چه امری دارید؟ شما چه می‌خواهید؟ انجام بدهم؟ ندهم؟

یا مثلًا فرض بکنید همین طوری در را باز می‌کند می‌رود بیرون هر کسی را بخواهد بیاورد می‌گویند نه آقا باید نگاه کنی ببینی شوهرت چه می‌خواهد، اجازه از شوهر باید بگیری در این زمینه، اگر بدانی شوهرت ناراضی است که با یک جایی ارتباط داشته باشی شما باید قطع کنی، اگر بدانی که دیگر نباید تلفن بزنی نباید بزنی، خب اینها مطالبی است که یک عمری در جاهای دیگر جور دیگری ممکن است یاد گرفته باشد، درست؟! در آن خصوصیاتی که زندگی در آن خصوصّیات بار شده، اوقات به چه باید بگذرد؟ به چه مسائلی باید بگذرد؟ خب مردم در همین مسائلی که مشاهده می‌کنید وقتشان را می‌گذرانند، حالا می‌گویند باید نه کارت فرق کند، حساب داشته باشد، دست بردارد، آن چیزی که موجب می‌شود تخیلت را زیاد کنی، این فیلمها اینها چیزهایی

است که تخیل انسان را بیشتر می‌کند، البتّه بعضیهایش خب واقعاً مفید است و آموزنده است و در آن شکی نیست ولی خیلی از اینها فقط صرف کارهای حکایتی است که می‌نشینند و درست می‌کنند و بعد هم چند نفر می‌آیند و بر آن اساس نقش را بازی می‌کنند، اینها چیست؟ اینها تخّیل را زیاد می‌کند، فکر را زیاد می‌کند و انسان را از خود تهی می‌کند، جزئیات را جایگزین کلیات می‌کند، آن کلّیاتی که برای امور انسان است آن کلیات را سلب می‌کند و اوهام و تصوّرات و تخیلات را می‌آورد و نمی‌داند که این تأثیرهایی که پیدا شده درنفس و کم کم کم که خود او هم به بعضی از مسائل تمایل پیدا کرده است از کجا نشأت گرفته، از آن جا نشأت می‌گیرد، چون هر چیزی اثر می‌گذارد، هر چیزی اثر خودش را می‌گذارد، الفاظ اثرگذار هستند، نقشها اثرگذار هستند، حرکتها اثرگذار هستند همه اینها اثر می‌گذارند، در تکوین اثر می‌گذارند، در تشریع اثر می‌گذارند.

من یک وقتی رفته بودم در یکی از شهرستانها، ایام محرم بود رفته بودم شهرستان، شهرستان خیلی بزرگی هم نبود یک روز بود رفته بودم و برگشته بودم در عزاداری محرم و اینها پرچمهای سیاهی گذاشتند، همراه با آنها قرمز هم گذاشتند، سبز هم گذاشتند مثلًا یا حسین قرمز برداشته نوشته یا ابالفضل پرچم سبز کرده، اصلًا حال و هوای محرم را نداشت، توجّه می‌کنید یک پرچم هم گذاشتن حال و هوا را عوض می‌کند، یعنی یا حسین در ایام محرم آن سیاه باید نوشته باشد تا اثر بگذارد، شما اگر فرض کنید که همین حسینیه را در این جا در ایام عزا بردارید سبز کنید، خب جشن می‌شود، می‌گویند عزاداری نیست، فرض کنید که زرد و قرمز و سبز و سیاه و اینها را قاطی کنید بگویید می‌خواهیم قشنگ بشود! خب قشنگ می‌شود ولی به درد محرّم نمی‌خورد، در ایام محرم باید آن حال و هوای عزا را انسان بیاورد در آن محیط تا با آمدن حال و هوا فرق می‌کند، این منبری که الآن در این جا هست این منبر مال محرّم نیست این مال قبل از محرم است، در محرم باید سیاه بشود، این قانون است، این تکوین است، این نظام است، نظام این اقتضا را می‌کند.

من این مطلب را خدمت رفقا عرض کردم اتفّاقاً برای این ایام که رفقا این طرف و آن طرف برای تبلیغ می‌روند این قضیه لازم است که صحبت‌ها چه طور حال و هوای مجلس را عوض کند، یک بنده خدایی بود خدا رحمتش کند مرحوم آقا شیخ علی اکبری بود در همین مسجد قائم در زمان مرحوم آقا می‌آمد و روضه می‌خواند ایام عاشورا می‌خواند، دسته‌های سینه زنی در مسجد قائم را در عاشورا و تاسوعا راه می‌انداخت نابینا بود، اصلًا مادرزاد اعمی بود، او خیلی زرنگ بود، خیلی تیزهوش بود، خیلی باکیاست بود، اشعاری که انتخاب می‌کرد بسیار اشعارش جالب بود، از مرحوم کمپانی و .. نه از این اشعار امروزی که دَری وَری و بیخود و خیلی موهوم و مستهجن هستند و دیگر هر کسی بلند می‌شود با یک قیافه های عجیب و غریب می‌آیند و ... این تئاتر است، اسمش را روضه می‌گذارند! تئاتر بازی می‌کنند، بالا و پائین می‌پرند امام حسین به اینها نیاز ندارد به این دلقک بازیها نیاز ندارد باید آن ذاکر مؤدّب باشد، باید دقیق باشد، متین باشد، اشعاری که در خور امامت

است، در خور ولایت است، این اشعار را باید بخوانند قربونت بروم و .... این بازیها چی چی است؟ این اشعار چیست؟ سابق چی بود؟ واقعاً حالا چی شده؟ آنهایی که در سابق بود می‌رفتند کتابها را ورق می‌زدند، اشعار را گلچین کنند و بردارند بیاورند، الآن اوضاع این طور شده، خیلی واقعاً مستهجن شده، اصلًا این قسم عزاداری حرام است.

یک دفعه حضرت عبدالعظیم رفته بودیم شب اربعین صحن حضرت عبدالعظیم پر بود، گفتیم که خب زیارت حضرت عبدالعضیم مثل زیارت سیدالشهدا می‌ماند، داریم، از امام هادی علیه السلام که فرموند: من زارعبدالعظیم بالری کمن زار حسین بکربلاء آن شخصی که از ری آمده بود و اظهار ناراحتی کرده بود حضرت فرمودند شما حضرت عبدالعظیم را دارید شما به زیارت حضرت عبدالعظیم بروید ثواب زیارت جد من را به تو می‌دهند، «من زار عبدالعظیم بالری کمن زار حسین» روایت از امام هادی امام معصوم علیه السلام است بیخود نفرمودند لابد یک چیزی هست که این را می‌گویند، چرا راجع به دیگران نمی‌گویند؟ خب این یک خبری است این یک مسئله‌ای اینجا هست امام معصوم این حرف را زده و تفاوت می‌کند کلام امام معصوم با کلام بشر عادی و جاهل، تفاوت می‌کند، درست؟!

رفته بودیم در آن جا زیارت کنیم بعد وارد صحن شدیم سینه زنی شلوغ بود بعد دیدیم آن جا ایستادند اصلًا ما نفهمیدیم چه دارد می‌گوید دیدیم هی ویز ویز میکند ویز ویز، گفتم چه دارد می‌گوید؟ من که نمی‌فهمم گفتند دارند می‌گویند حسین حسین؟ آبرویت را گذاشتی با این طرز عزاداری و فیز فیز فیز، آخر تا کی افراد می‌خواهند؟ اگر شما می‌خواهید بازی در بیارید مجالس برای بازی درآوردن زیاد است، تالارها خیلی زیاد است، تالار عروسی بزن و بکوب و اینها زیاد است، دیگر چرا با امام معصوم دارید بازی می‌کند، واقعاً خیلی شرم آور است که انسان بیاید و آن موقعیت خودش را در تظاهر به متابعت از امام معصوم بخواهد جلوه بدهد، آن نیات خودش را بخواهد به این کیفیت، امام را سپر قرار بدهد، نقاب برای چهره خودش قرار بدهد، در پشت امام بخواهد به نیات خودش برسد و به اهداف و شخصیتها و انانیت‌هایش برسد اینها همه چیست؟ شهرت طلبی فلان آقا عزاداریش این جوری است جوانها بیشتر جمع می‌شوند و با فیس فیس فیس جمع می‌شود، اینها همه‌اش غلط است، و همه‌اش حرام است و همه‌اش هتک احترام به ساحت ولایت است و باید کنار برود مثل اینهایی که طبل و دهل و دایره و نی و از این چیزها می‌زدند. در عزاداری ما نداریم، عَلَم در می‌آورند! عَلَم اصلًا صحیح نیست، صحیح؟ بلکه حرام است، صلیب علامت نصارا است، عَلَم و صلیب و این چیزهایی که علامت صلیب است، چیزهایی که بزرگ است این جوری جوری می‌کند اینها من نمی‌دانم اسمش چی است؟

ما کوچک بودیم اینها در خود مسجد قائم در زمان مرحوم آقا، در آن جا از اینها بود و ایشان منع کردند می‌رفتیم آن را می‌دیدیم، در قسمت پشت یک اتاقی بود آن را گذاشته بودند و هی ما دلمان می‌خواست که

وقتی مثلًا دسته عزاداری می‌رود، کوچک بودیم دیگر، بچّه بودیم، هفت یا هشت یا ده سالمان بود ولی گفته بودند که آقا جانت گفتند حرام است، من هنوز یادم است که می‌گفتند آقا جانت گفته حرام است، دعوا می‌کند، گفتم چرا نمی‌برید گفتند آقا جانت دعوا می‌کند، گفته حرام است بعد که رفتیم از پدرمان پرسیدیم گفت این صلیب است، اینها را فردا قشنگ برو ببین این آهنهایی که آن جا آویزان است به شکل صلیب است، خوب این شعائر اسلام باید به این کیفیت رعایت بشود و باید به این کیفیت انجام بشود، نباید انسان خلط کند و قاطی کند، امام حسین علیه السلام به آن اندازه جاذبیت دارد که نوبت به اینها نمی‌رسد، نمی‌خواهد شما بردارید یک جاذبیت و شور و بساط امام حسین از خودتان مایه بگذارید، چیزهایی اضافه کنید، نه، به همان شکل عادی در بیاید، همان سیه زنی را بکنید، همان زنجیر زنی را می‌خواهید بکنید بکنید، اشکال ندارد، به همان شکل عادی در بیاید، آن وقت ببینید که آیا اثر این قسم عزاداری در میان مردم بیشتر است یا با آن دف و ... نصفه شب راه می‌افتند و زن و بچّه مردم را از خواب بیدار می‌کنند بچه شیرخواره خوابیده، دامب و دوب، خب این کجایش امام حسین راضی است، آخر این مریض قلبی در بیمارستان نیاز به استراحت دارد، مریضهایی که در بیمارستان هستند نیاز به استراحت دارند، نیاز به آرامش دارند، آن بچّه‌هایی که شب خوابیده‌اند، پیرزن، پیرمرد، مریض، اصلًا حرام است که شما با عزاداری سیدالشهدا اینها را بیدار کنید، هر چیزی جای خود دارد، هیچ کسی نمی‌تواند و حق ندارد و غلط می‌کند جلوی عزاداری امام حسین را بگیرد غلط می‌کند، خدا پدرش را درمی‌آورد، دیدید، چه بر سر آنها آمد؟ بر سر همان حزب بعث و اینها که جلوی عزاداری را گرفتند و نگذاشتند، چه بر سرشان آمد؟

خدا چه جور بر آنها مسلّط کرد، همه آنها را نابود کرد، با امام حسین کسی نمی‌تواند شوخی بکند، جلوی عزاداری امام حسین را کسی حق ندارد بگیرد به هر بهانه‌ای می‌خواهد باشد، ولی عزاداری طبق دستور، همان طوری که خود حضرت دستور میدهد، همان طوری که مرام بزرگان ما، مرام ائمه ما، بر آن اساس است باید باشد، باید سینه زنی باشد، باید زنجیر زنی باشد، باید پرچم‌های عزاداری باشد، باید شعارهایی گفته بشود که آن شعارها شعارهای محیی باشد، زنده کند، شعارهایی که هدف امام حسین را نشان می‌دهد نه شعارهای بی اساس این شعارها چیست؟ شعارهایی که مکتب حضرت زینب را برملا میکند، افشا می‌کند، توضیح میدهد، رسالت حضرت زینب را در این جریان کربلا که تالی تلو امام حسین و برادرش پیش آمد و برد و رساند به مقصد این واقعاً زنی که نمی‌توان نظیری برای او در عالم خلقت تصور کرد غیر از معصوم، غیر از مادرش، غیر از معصوم نظیری برای او نمی‌توان تصّور کرد باید انسان اینها را تبیین کند و به مردم برساند و گوش مردم باز بشود با آن وظیفه‌شان، با تکلیفشان، با مسائل شخصیشان، با مسائل اجتماعیشان، با خدای خودشان، با عمل خودشان، گوش مردم را باید باز کرد، فکر مردم را باید رشد داد، عقل مردم را باید جایگزین تقلید و احساسات

کرد،

عقل باید بیاید بر مردم حکومت کند، ندای عاشورا ندای تعقّل بود، ندای امام حسین ندای عقل بود، عقلت را بکار بینداز بیچاره بدبخت، همه‌اش تقلید، همه‌اش تقلید، همه‌اش تقلید، آن هم تقلید از چی از ابن زیاد، از یزید، از یک مشت حاکمان زر و زور و تزویر، تقلید، تقلید، خب بلند شو بیا بالا، بلند شو بیا رشد کن از من حسین یاد بگیر، از من زینب یاد بگیر، گول دنیا را نخوردیم، زیر بار ظلم نرفتیم، گفتند می‌کشیمتان بفرمایید، بیا، می‌کشی؟ بفرما، بیا، اسیرتان می‌کنیم، بفرمایید، بیایید اسیر کنید از حرفمان برنمی‌گردیم، خیال نکن با این که اسیرت می‌کنیم، با این که بر سرت می‌زنیم با این که حبست می‌کنیم مکتبمان را رها کنیم، می‌ترسانی؟ کی را می‌ترسانی؟ امام حسین را از مرگ می‌ترسانی بیچاره بدبخت خبر نداری که من در این دنیا هر لحظه آرزوی مرگ می‌کردم منتهی تکلیف نداشتم والا قرص می‌خوردم و خودم را زودتر از تو می‌کشتم، ماندن در این دنیا برای من چی داشته؟ آنچه که خدا در آن دنیا مهیا و آماده کرده، چیزهایی است که اصلًا یک لحظه هم در این دنیا نمی‌خواستم بمانم، نمی‌خواستم، اگر این کار را می‌کردم مورد عقاب واقع می‌شدم چرا خودت را کشتی؟ چرا خودکشی کردی؟ چرا انتحار کردی؟ من در این جا در این دنیا مانند مرغ در قفس بودم، شما چشمتان نمی‌دید شما دنبال تعلّقات بودید، شما دنبال زر و زیور دنیا بودید، ابن سعد تو دنبال دو کیسه نان گندم ری هستی، من که این گونه نیستم من که دنبال اینها نیستم، می‌کشید؟ زودتر، همین الان زودتر از عاشورا تشریف بیاورید، حضرت زینب اسیرت می‌کنیم بلند شو بیا اسیر کن، امام زین العابدین اسیرت می‌کنیم آن عدّه با شهادت و آن عدّه با اسارت، آمدند برای امروز ما این عمل را انجام دادند، برای امروز، برای باز کردن عقل و پنبه را از گوش بیرون کشیدن و بعد هم به حرف هر بی سر و بی‌پایی گوش ندادن .... اصلًا ارزش گوش دادن ندارد، بعضی حرفها را آدم گوش می‌دهد می‌گوید نه جای اشکال دارد، بعضی اصلًا ارزش ندارد، باید رفت دنبال امام حسین ودید که امام حسین چه می‌فرماید؟ چه می‌فرماید؟ همان را که مرحوم آقا در لمعات الحسین نوشتند، آنها را می‌فرماید، آنها باید به آن ترتیب اثر داد.

کلمات امام معصوم علیه السلام باید در منابر در محرّم گفته بشود، کلمات امام معصوم باید مورد تفسیر قرار بگیرد، کلمات امام معصوم باید مورد توجّه قرار بگیرد، کلمات امام معصوم باید زنگ بیدارباش و هوشیارباش همه را به صدا در بیاورد، آن فقط می‌تواند، چرا؟ چون کلامش معصوم است خیلی دلیلش واضح است، چون کلامش کلام معصوم است، وقتی کلام معصوم بود دیگر انسان از کلام معصوم نباید تجاوز کند، لذا مرحوم آقا وقتی از ایشان سؤال کردند فرمودند: بهترین کتاب لمعات الحسین است شوخی هم نکردند، نخواستند هم اظهار شکسته نفسی بکنند، چون شکسته نفسی در کارش نبود چرا می‌فرمود بهترین کتاب من لمعات الحسین است؟ به خاطر همین که عرض کردم، چون خود را نمی‌دید، لمعات الحسین یک کتاب نازک

و کوچک است، ایشان تعداد بسیار زیادی کتاب دارد بخواهیم روی هم بگذاریم، به یک مترو نیم، دو متر هم می‌رسد، حالا آنهایی که قرار است چاپ بشود به سه متر هم می‌رسد، ولی می گویند این کتاب از همه آنها بالاتر است و بر همه آنها ترجیح دارد در حالتی که نوشته خودشان نیست، نوشته امام حسین است، فقط ایشان ترجمه کردند، علّتش همین است که فقط امام حسین را می‌دید و خود نمی‌دید، می‌دید این مال امام است، این کتاب‌ها همه مال خودش است گرچه این هم منتسب به آن است، با بقیه تفاوت می‌کند ولی این واقعیت حلّ شدن، فنا شدن، منمحی شدن در وجود سیدالشهّدا برای ایشان تحقّق پیدا کرده بود، برای ما نه، ما علاقه داریم، محبّت داریم، این به جای خود محفوظ، خب علاقه مراتبی دارد ولی خیلی مانده این جور بشویم، این جور شدن خیلی کار می‌خواهد، این قضیه برای ایشان انجام شده، لذا می‌فرمایند که بهترین کتاب برای من کتاب لمعات الحسین است. درست؟!

خب باید به این سمت حرکت کرد تا این که انسان برسد، آن عمود خیمه همین است که انسان بیاید کم کم خود را تغییر بدهد، کم کم خود را عوض کند تا این که جایگزین بشود، در این جا آن حالت اعتدال باید محفوظ باشد، آن حالت اعتدالی که در آن اعتدال انسان می‌تواند عبادت کند در حال امنیت می‌تواند راه خودش برود در حال آسایش می‌تواند به امور به خود بپردازد و حرکت کند در حال راحتی، لذا بسیاری از اعتراضها، بسیاری از ناملایمات، بسیاری از ناخوشایندیها، بسیاری از ضیقها، همه‌اش مال همین است یعنی انسان در یک حال انتقال است، در این حال انتقال، باید مسائلی را انجام بدهد با آن چه را که با خواست نفس اوست با آن جور در نمی‌آید، می‌گوید ای آقا چه کنیم چه بر سر ما آمده؟ این با من این جور می‌کند آن با من آن جور می‌کند! نه هیچ چیز نیست داری از یک حالت منتقل می‌شوی به حالت دیگر، نه همه‌اش در اینجا ممکن است کسان دیگر هم مقصّر باشند، ولی نه اکثر مسئله مربوط به حال خود انسان است از یک مرتبه می‌خواهد منتقل بشود نباید انجام بدهی، نفس عادت کرده و می‌گوید آی قلبم گرفت نه بابا هیچ طوری نیست، خیلی راحت باش آی قلبم گرفت و آی چی چی و آی فلان یک وقت ما جایی بودیم با بعضی از دوستان می‌خواستیم جایی برویم برای ناهار بیرون شهر در یکی از کشورها بود همراه ما بعضی از خانمها هم بودند، آن افراد قوم و خویش بودند، آنها افراد بی حجاب بودند، بی‌حجاب بودند، من به اهل بیت گفتم بگویید اگر بی‌حجاب بیایند من نمی‌آیم، رفتند گفتند، ایشان گفتند که من نمی‌توانم، قلبم می‌گیرد اگر چیزی روی سرم کنم قلبم می‌گیرد نمی‌توانم، حالم فلان است، گفتم سرش کند اگر قلبش گرفت درمان می‌کنیم، گفت اصلًا نگویید من نمی‌توانم، گفتم برو به او بگو اگر کله‌ات مرضی داشت که دکترها می‌گفتند کله‌ات اگر آفتاب بخورد موهایت می‌ریزد، می‌گفتی قلبم درد می‌گیرد؟ حالا که سر حجاب شده، قلبم درد گرفته شکمم از کار افتاده، معده‌ام کار نمی‌کند، روده‌هایم همه بسته شده این جوریه؟!! هیچی این دید من نمی‌آیم، ایشان مجبور شد روسری سرش بکند به

شکل حجاب، نه قلبش درد گرفت، نه سرش درد گرفت، نه فلان، اینها همه چیزهایی است که تخیلات می‌آید و برای انسان ذهنیت ایجاد می‌کند و آن ذهنیت انسان را در مغلوبیت و در محکومیت و سیطره خودش قرار می‌دهد، می‌گوید آخ قلبم گرفت آخ الآن چطور می‌شود، آخ، نه هیچی نیست، تمام اینها ذهنیات است، آرام آرام که ذهنیات تغییر پیدا بکند این هم تغییر خواهد یافت، البتّه این مسئله ادامه دارد و این یک بحث، مقدّمی بود که راجع به اعتدال بود و با مسائل خانمها در ارتباط بود بنده که عرض کردم. منتهی فکر می‌کنم که سوالات خیلی مانده اگر بخواهیم به این قضیه ادامه بدهیم از پاسخ دادن به اینها می‌مانیم و چون این مجالس بیشتر برای پاسخ به سوالات هست لذا خیال می‌کنم که از آن مسئله اصلی باز بمانیم.

سؤال: ایشان در این جا فرموده‌اند که مثل اینکه زبان حال سایر دوستان است خیلی دلم تنگ و ناراحت است از این که نه جواب نامه‌ای از شما دریافت می‌نمایم و نه توفیق زیارت شما و در این روز بسیار خرسندم از این که توفیق شد .....

جواب: راجع به نامه که من کراراً عرض کرده‌ام خدمت دوستان نسبت به نامه‌هایی که بنده پاسخش را ضروری بدانم جواب می‌دهم و در غیر این صورت خیر نامه خیلی زیاد است، نامه بسیار زیاد است و اگر برای بنده شبانه روز حتّی به پنجاه ساعت هم برسد بنده نمی‌توانم پاسخ نامه‌ها و درخواست رفقا را هم بدهم لذا از این نظر بنده عذرخواهی می‌کنم و این را عرض می‌کنم که بسیاری از این گونه پاسخها در ضمن همین صحبتها و مطالبی که عرض می‌شود گفته می‌شود و خیال می‌کنم که مطلب ناگفته، نمی‌ماند حتی نسبت به سؤالات در سایت و اینها به رفقا عرض کردم که آن چه را که تکراری است دوباره نفرستند ولی می‌بینیم با تغییر در عبارات خیلی از سؤالها باز تکراری است، در بین نامه‌هایی که برای بنده می‌آید یا خیلی از اینها را به طور شفاهی مطرح می‌کنم، اینها را در ضمن صحبت عرض می‌کنم و آن چه را که به نظر می‌رسد خدمت رفقا آنها را بیان می‌کنم، تطبیق این مسائل به دست خود رفقا است بنده فقط کلیات مطالب را عرض می‌کنم، امّا پیاده کردن مطالب و قضایا، این دیگر مسائل شخصی است و هر کسی باید در محیط خودش و در زندگی خودش به نحو مطلوب و به نحو احسن به اینها بپردازد، مثلًا فرض کنید که بنده می‌گویم که نشستن زن و مرد بر سر سفره بصورت مخلوط اشکال دارد، می‌گویند از ما ناراحت می‌شوند چکار کنیم؟ خب چه کار کنیم به دست بنده نیست، انسان می‌تواند به یک نحوی به یک کیفیتی ... نظیر همین قضیه که عرض کردم که فلان خانم می‌گوید اگر چارقد بیاندازم روی سرم، قلبم می‌گیرد، درست شد؟ وقتی که به او گفتند که نه آقا تو قلبت هم نمی‌گیرد، خب این توانست این قضیه را در خودش هضم کند و شاید هم، نمی‌خواهم بگویم خدا نکرده می‌خواسته دروغ بگوید شاید واقعا همین طور بوده و در آن زمان تنبّهی برایش پیدا شده و توانسته خودش را عوض کند وتغییر بدهد، کیفیت پیاده کردن، فهم مسائل و ادراک مطالب و رسیدن به آن چه را که مورد نظر است، بنده بارها عرض کردم

که بنده مسئول کلام خودم هستم به افراد دیگر کاری ندارم یک نفر یک روز آمده بود این جا دم در، گفت من از فلان جا آمدم، آمدم پایین دم در گفتم بفرمایید گفت نظر شما راجع به فلان قضیه چیست؟ گفتم بنده اطّلاع چندانی ندارم، اصرار کرد، گفتم باید این طور باشد، گفت: فلان آقا این چنین می‌گویند، گفتم: من مسئول حرف خودم هستم، هر کسی مسئول صحبت و کلام خودش هست بنده به عنوان امین، توّقعی که دوستان از بنده دارند باید به آن وظیفه امانت عمل کنم. مطالبی که مورد نظر دوستان هست، می‌خواهند به آن چه را که مرام و مکتب اولیا و بزرگان و عرفای باللّه و علما و این مکتب است به آن برسند و گونه مسائل همه جا فراوان است، مسائل فراوان است، آن چه را که بنده عرضه می‌کنم این است در رساندن آن مطالب بنده نباید خیانت کنم، این مسئله‌ای است که انشاءاللّه به این تکلیفم بتوانم جامه عمل بپوشانم و اگر قصور داشته باشم حداقل تقصیر نداشته باشم، این آن چیزی است که می‌توانم و اما چگونه این مسائل پیاده بشود آن دیگر بر عهده خود افراد است، راه چاره از بنده نخواهید، فقط بنده یک مسئله را می‌آیم به نحو کلی مطرح می‌کنم هر کسی می‌تواند راه و چاره مختّص خود را فزاهم کند هزار تا راه دارد؟ آدم می‌تواند، این جور باشد، آن جور باشد، این طور صحبت کند، قسم دیگر بکند، فرض کنید حالا مشکلی غیر از جنبه سلوکی برای شما پیدا شد چکار می‌کند؟ هزارتا بهانه دارید در این جا اینطور نقش ایفا کنید، در آن جا این طور، لازم نیست که در آن جا با حدّت شدّت و اینها برخورد بکنید فادفع بالتّی هی أحسن انسان باید با طریق نیکو، انجام بدهد.

بعضیها در شرایط فعلی فتوی می‌دهند که زن بدون اجازه شوهر حتی با نهی از شوهر باید به مسجد برود بنده این فتوی را نمی‌دهم بنده می‌گویم رفتن مسجد بدون اجازه شوهر حرام است، بنده این را می‌گویم بنده می‌گویم رفتن به مسجد با نارضایتی شوهر حرام است و نماز باطل است، بنده این را می‌گویم حالا دیگران چیز دیگر می‌گویند نمی‌دانم دلیلشان چیست، نمی‌دانم؟ این کتابها را بنده نخوانده‌ام، این درسها را بنده یاد نگرفته‌ام و نظر بنده این است حالا فرض بکنید که دیگری می‌آید چیزی می‌گوید.

یکی از دوستان یادم است یک روز آمده بودند در این جا یکی دو سال پیش بود از این طرف قضیه حالا آن طرف قضیه، آمده بود همین جا، اینجا نشسته بودیم که: آی شوهر من می‌گوید در روز تاسوعا و عاشورا بلند شو برویم شمال، خب برو چه اشکال دارد؟ آخر روز عاشورا و تاسوعا آدم می‌شود شمال برود؟ کی می‌رود؟ نمی‌دانم آخر این چه زندگی است؟ گفتم آقاجان شما به وظیفه‌ات عمل کن، به تکلیفت عمل کن ما وظیفه داریم که طبق دستور باشیم از آن چه را که گفتند تخطّی نکنیم شوهر شما که الآن می‌گوید برویم شمال شما را دعوت به حرام که نمی‌کند، حالا به نظرشما این رفتن، گردش و تفریح و فلان است، امام حسین که خبر دارد در دل شما چه می‌گذرد شما می‌خواهید در این جا باشید و عزاداری کنید، حالا شوهر شما فرض کنید که در یک فضای دیگری است، در یک عالم دیگری است، یک تصّورات دیگری دارد لابد با خودش خیال می‌کند

یک چند روزی ما تعطیلی داریم حالا بلند شویم در این تعطیلی برویم آن جا، خب شما را که به پرونده او مکلّف نکرده‌اند، او را هم به پرونده شما مکلّف نکرده‌اند، هر کدام پرونده خاصّ خودتان را دارید و دستورالعمل خاص خودتان را دارید، آن چه که در این جا است این است که در دل شما چه می‌گذرد و نیت شما چیست؟ شوهرتان از شما خواسته بلند شوید بروید، بلند شوید بروید، لازم نیست که حتما در آن جا بخندید لازم نیست که اظهار سرور کنید لازم نیست که نمی‌دانم اطوار و حرکاتی که در ایام شادی است از شما سر بزند، نه ایام ایام عزاداری است خود انسان هم حالتش فرق می‌کند، حالا هم شما در این جا به حرف شوهر گوش داده‌اید و هم ثواب عزاداری سیدالشّهدا را به شما خواهند داد بیشتر هم خواهند داد آن موقع تازه ناراحت هم هستید که چرا نتوانستی طبق دلخواه عمل کنید؟ و در مجالس شرکت کنید؟ آن به جای خود این هم به جای خود، هر کدام جای خودش را دارد درست؟! این آن چیزی است که نسبت به این مسئله باید انجام بشود و رعایت بشود.

امّا سؤالاتی که ایشان در این جا بیان کردند:

آیا حج عمره در ماههای شوّال و ذی القعده و ذی الحجه ممکن است واقع شود؟ جواب: عمره اگر منظورعمره مفرده است در هر ماهی از ماههاس سال انسان می‌تواند برود حتّی در ماه ذی الحجه انسان می‌تواند عمره مفرده انجام بدهد و حج انجام ندهد، بله اگر نیت حج تمتّع داشته باشد، آن عمره که انجام میدهد قبلش، آن عمره عمره مفرده خواهد بود، عمره تمتع خواهد بود مگر این که فرصت برای ورود در حرم و انجام دادن عمره نداشته باشد فقط فرصت برای رفتن به عرفات باشد در این صورت باید احرام را در عرفات ببندد و بعد از اتمام حج یک عمره مفرده باید انجام بدهد و همین طور برای افرادی که حج قِران انجام می‌دهند آنها حکمشان فرق می‌کند ولی در هر ماهی انسان می‌تواند عمره مفرده انجام داد.

سؤال: فلسفه هفت بار طواف دور خانه کعبه چیست؟ جواب: این البته یک مطلبی دارد که به اساس مسئله سبعه و هفت برمی‌گردد که آن تمام عالم تکوین بر آن مشیت الهی و مقام اراده و مشیت در سبع سماوات این مسئله نشأت پیدا کرده و همین طور این قضیه عبارت است از حرکت به دور ذات اقدس پروردگار و توجّه قلب در آن در تمام مظاهر وجود که آن سیر طولی اراده و مشیت پروردگار است از مقام مشیت تا مقام شهادت که مقام کون و فساد عالم ظاهر است، در تمام این احوال انسان باید توجّه خود را به او داشته باشد هم در ظاهر هم در مثال، ملکوت وبعد بالا جبروت، لاهوت و همینطور تا گذشت از اسماء و مقام فنا، این سبع سماوات حرکت عالم تکوین را از عالم ذات که وجود بحت و بسیط است به عالم شهادت اقتضا می‌کند در طواف به دور کعبه این مسئله تجلّی پیدا کرده چه طور این که در قیامت هم داریم، البتّه این مطالب بعداً به طور مشروح اگر خداوند توفیق بدهد در نظر داریم در آن مسئله حجّی که قرار است (حالا تا کی خداوند توفیق بدهد) آن

را شروع کنیم، این مسائل در آن جا مطرح می‌شود چه طور اینکه که در بهشت هم هفت طبقه است، جهنّم هم هفت طبقه است، و هر کدام مربوط به خودش است و طبقه هشتم بهشت، طبقه نیست که می‌گویند هفت تا است آن جنی الذّات است که مافوق طبقات است و با آن می‌گویند هشت تا، در واقع در مراتب ظهور در اسماء جمالیه پروردگار هفت طبقه بهشت است، در مراتب جلالیه هم هفت طبقه طبقه نیران و عقاب است بر حسب آن میزانی که انسان در این دنیا به کسب معرفت پرداخته یا دوری از مقام قرب، لذا کعبه بر همین اساس است هفت دور سعی صفا و مروه هم بر همین اساس است.

هفت مرتبه سنگ زدن هم بر همین اساس است. سؤال: آیا در روز عرفه و روز زیارتی امام حسین علیه السلام کسی که سعادت مشرّف شدن به آن اماکن الهی را ندارد با انجام اعمال آن روز آیا همان نظری را که خداوند در عرفات و به زائرین امام حسین می‌نماید و باعث پاک شدن گناهانش می‌شود آیا ما را نصیب و بهره‌ای هم می‌باشد؟

جواب: بله هیچ تفاوتی نمی‌کند به اندازه سر سوزنی فرق نیست.

سؤال: مستطیع بودن در امر حج از نظر جنابعالی هم برای مرد و هم برای زن البتّه با توجه به اینکه مردی به همسرش بگوید که فعلًا توان مالی ندارد برای فرستادن به حج تمتّع چیست؟ آیا می‌تواند حداقل به حجّ عمره برود زیرا همسرش به او گفته من فقط خرج حجّ عمره می‌توانم فعلًا به شما بدهم؟ جواب: اشکال ندارد به حج عمره برود و البته این هست که مرد موظّف نیست که مخارج همسرش را شرعاً بپردازد، البتّه اگر این را انجام دهد بسیار کار خوبی کرده ولی شرعاً بر ذمّه او نیست چطور این که اگر فرض کنید که زن نتواند روزه بگیرید به واسطه شیر دادن و یا به واسطه مرض بر عهده مرد کفّاره قضا دادن نیست، مرد خواست بدهد نخواست او ذمه زن هم ساقط می‌شود، اگر زن نداشت که حتّی کفّاره بدهد از ذمّه او ساقط می‌شود ولی اگر مرد بپردازد چه بهتر، در مورد حج شرایط فرق نمی‌کند حج واجب است برای مرد و برای زن به طور مساوی ولی، شرایط استطاعت متفاوت است، آن شرایطی که برای مرد است آن شرایط برای زن سهل‌تر است به واسطه مسئولیت و تلکیفی که نسبت به امور بچّه‌داری و نظام زندگی دارد و با توجّه به آن شرایط اگر استطاعت پیدا کرد مثل مرد باید برود گرچه مرد ممانعت کند و اگر پیدا نکرد نباید برود و وظیفه مرد هم این نیست که آن شرایط را تکفّل کند اگر برای عمره استطاعت داشت برای رفتن اشکال ندارد چون دو چیز واجب است یک عمره واجب است و یکی حج واجب است حج تمتع واجب است، یعنی آن اعمال خاص رفتن به عرفات و اینها واجب است و هر کدام را انسان انجام بدهد یک تکلیف را انجام داده اگر پول دارد عمره برود خب برود یک واجب را انجام بدهد یک واجب دیگر هم می‌ماند برای بعد و اگر نه و اگر بداند که اگر این پول را نگه دارد می‌تواند بعداًاضافه کند و با آن حج برود باید این را نگه دارد تا این که به واسطه اضافه شدن آن به حج برود نمی‌تواند آن را خرج

کند.

سؤال: با توجه به مطلب اخیر شما در مجلس خواهران تهران که به واسطه سلام گفتن به افراد حال انسان تغییر می‌یابد و همچنین در ارتباط با اهل دنیا بفرمایید تکلیف ما در مورد ارحام و همچنین ارتباط با افراد درجه یک مانند پدر و مادر و برادر و خواهر چیست؟ جواب: نه اینها نمی‌توانند در انسان تأثیر بگذارند البتّه معنای صله رحم این صبح و شب رفتن و گپ زدن و خندیدن و هر چیزی را گوش دادن و هر غیبت و فلان و این چیزها نیست، این با صله رحم فرق می‌کند، صله رحم این است که انسان کاری انجام بدهد که احساس بشود، انسان قطع نکرده آن را می‌گویند صله رحم، گاهی اوقات با تلفن باشد، گاهی با فرستادن هدیه باشد، گاهی با یک سلام رساندن سلام من را برسانید باشد، آدم نمی‌تواند فرض بکنید که حتّی تلفن بزند یک سلام می‌رساند این صله رحم فقط رفتن نیست، این طوری که الآن مصطلح است که صله رحم به معنای رفتن است نیست و از آن طرف هم خود افراد متفاوت هستند انسان می‌تواند برود نیم ساعت حرف بزند بنشیند بدون اینکه ... هزار جور ما بلدیم ولی فقط این جا که می‌رسیم ظاهرا یک مقداری مثل اینکه دیگر مسائل را به خدا می‌خواهیم نسبت بدهیم نه انسان می‌تواند هزار جور بهانه داشته باشد برای اینکه ارتباط خودش را محدود کند و صله رحم دلیل بر رفتن و صمیمی‌شدن به نحوی که در حال انسان تأثیر بگذارد نیست، فرضاً سلام و علیک کردن انسان حال خودش را داشته باشد بنشیند چای بخورد و فرض کنید که یک استمالتی بکند و بعد هم برگردد دنبال کارش و یا اینکه گاهی با یک تلفنی یا گاهی فرستادن سلامی یا فرستادن هدیه‌ای دلی را شاد کند این صله رحم است، صرفاً به معنای رفتن نیست البته در یک همچنین مواردی اگر انسان مجبور می‌شود یعنی مجبور به انجام تکلیف می‌شود اگر ذهن خود را متوجّه کند و خیلی به فضا و محیط دل نسپارد اینها نمی‌توانند تأثیر بگذارند.

سؤال: یک مادر در منزل چه کار کند چه فکر و عقیده‌ای داشته باشد تا انتظارات فرزندان و همسرش کم باشد و از آنان ....؟ جواب: عرض کردم همین جوری که بنده در امروز عرض کردم

سؤال: در هنگام خشم و غضب نسبت به فرزند برای کنترل دست و زبان چکار کنیم؟ جواب: قبل از غضب اینکه خشم و غضب کنیم، فکر کنیم چه کار کنیم، نه اینکه وقتی خشم و غضب پیدا کردیم بگوییم حالا چه کار کنیم؟ قبل از اینکه بخواهیم غضب کنیم، ببینیم آن این غضب کردن جا دارد یا نه؟ خشم جا دارد یا نه؟ و به چه میزان باید غضب کنیم و در چه حدی باید عکس العمل باید نشان بدهیم اینها را انسان می‌تواند انجام بدهد، چند ثانیه قبل از می‌تواند انجام دهد و بعد از اینکه انسان نسبت به این مسئله تمرین کرد می‌تواند خشم و غضب را در کنترل خودش بگیرد.

سؤال: وقتی همسر انسان دچار کسالت اعصاب است امروزه همه اعصابشان کسالت دارد از آن طرف

همسران می‌گویند خانمها اعصابشان ضعیف است به حدی که در مواردی که غضب می‌کند و عصبانی می‌شود به بچه‌ها یا هر کسی به شدت می‌زند و دکتر مراجعه نمی‌کند من وظیفه‌ام چیست؟ جواب: وظیفه این نیست که شما بیایید چماق بردارید حالا بیایید جلو ببینم زور چه کسی بیشتر است و تحریک بکنید، وظیفه معلوم است دیگر وقتی همسر انسان ناراحت است انسان باید چگونه برخورد کند، مشخص است دیگر.

سؤال: خانمها برای شروع کردن به مطالعه کتابهای مرحوم آقا بهتر است از کدام کتاب را شروع کنند؟

جواب: به هر کتابی که می‌توانند بنده کتاب خاصی را در نظر ندارم هر کتابی که راحتتر است و فهمش نزدیکتر است آن را انتخاب بکنید من هیچ کتاب خاصّی را در این جا توصیه نمی‌کنم.

سؤال: کسی که استعدادش در درس ومدرسه خیلی خوب بوده و حوزه را به خاطر فرزند و خانه داری رها کرده و حالا می‌فهمم غیر از خانه کاری نداریم آیا این استعداد او به هدر رفته؟ جواب: نه می‌توانید در منزل هم به همان روش ادامه بدهید منتهی در منزل و بسیاری از افراد، از بزرگان و از همین خانمها در خود منزل به جایی رسیدند حتماً که لازم نیست بلند شود برود حوزه کیفش را بردارد برود و به مدرسه برود و هزار جور قضایا و اینها و همان منزل می‌تواند تهیه کند کتاب تهیه کند و جزوه و ادامه بدهد و قطعاً هم به آن مراتب خواهد رسید بنده هم خیلی افراد را سراغ دارم که به درجاتی در این زمینه رسیدند از همین نحوه.

سؤال: آیا می‌شود برای خانمها کلاس همسر داری و آشنایی بیشتر با معارف، هفته‌ای یک بار یا حداقل ماهی یک بار بگذارید تا خانمها نیز با این مسئله بیشتر آشنا شده و با شناخت بهتر راه سهل‌تر بتوانند مشکلات را تحمّل کنند.

جواب: این مسئله هم قبلًا مطرح شده بود، و در این زمینه مسائل و حتی قدم‌هایی هم برداشته شده ولی متأسفانه استقبال نشد.

سؤال: مسئولیت مادر در قبال تکالیف فرزندان تا چه حد است؟ جواب: این را عرض بکنم بنده وظیفه‌ام اجرایی نیست وظیفه بنده فقط صرف بیان مطالب است ولی اجرای مسئله و انجامش دیگر بر عهده دوستان است مگر در بعضی از موارد که مشاهده کنم یک خطری در پیش است یک فسادی است و افسادی است و ظلال و اظلالی است در آن جا خودم شخصاً اقدام می‌کنم به طوری که مشاهده می‌کنید ولی به طور کلی بنده نسبت به مسائل اجرایی به این کیفیت کاری انجام نمی‌دهم خود رفقا و دوستان با تجربیاتی که دارند و با آن خبرویت و آن مسئولیّتی که دارند، با آن وضعیت می‌توانند به نحو مطلوب انجام بدهند و این مسئله را عرض بکنم که گرچه این مطالب وسیله و سببش رفقا و دوستان هستند ولکن بنده رسالت خودم را و وظیفه خودم را فقط منحصر در بیان مطالب به رفقا و دوستان نمی‌بینم و خودتان این مسئله را مشاهده می‌کنید مطالبی را که بنده عرض می‌کنم فراتر از فضای موجود در این جا است، برای هر کسی که می‌خواهد این راه را برود، لذا

خیلی افراد هستند بیش از آن چه را که رفقا با تمام وسعتشان با بنده ارتباط دارند، افرادی در رفقا نیستند با بنده ارتباط دارند و به دنبال همین مطالب هستند و همین مطالب در اختیار آنها قرار می‌گیرد، این انحصاری به افرادی که حضور دارند ندارد، گرچه سبب خیرش رفقا و دوستان هستند و این‌ها طبعاً اولی هستند نسبت به بقیه، ولی این مطالب مطالب کلی است و برای همه است بسیاری از افراد که از زمره رفقای عادی و ظاهری نیستند، اینها هستند که عرض کنم خوشبختانه یا متأسفانه از رفقای ما بهتر به مطالب توجّه دارند و حتّی این جا هم نیستند در خیلی از جاها هستند که با وجود فضا و محیط نامناسب آن چنان به مطالب توجه می‌کنند که بنده خودم به حال آنها غبطه می‌خورم.

سؤال: مسئولیت مادر در قبال تکالیف فرزندان تا چه حدّ است؟ آیا باید با وجود فشاری که بچّه و ... باید به درس و تکلیف آنها برسد؟

جواب: آن دیگر مسئله مربوط به محیط منزل و میزان آمادگی بچّه است می‌تواند بکند نمی‌تواند رسیدگی نکند.

سؤال: با توجه به اینکه بارها فرمودید که خانواده نصرانی که با خوش خلقی و صفا در یک منزل زندگی می‌کنند بهتر از شیعه امیرالمؤمنینی است که در خانه آنها صدق و صفا نباشد اکثر آقایان دلشان می‌خواهد همسری خوشرو و سرحال داشته باشند بله خوب این طبیعی است از نظر شاکله‌ای بعضیها با تفریح و بیرون رفتن سرحال می‌شوند، بعضیها با کتاب خواندن خوشحال می‌شوند و بعضیها با سکوت، حال اگر توسط بعضی بچه ها هم اوامر و نواهی با زندگی توأم شود، چندین روحیه در این خانواده حکمفرما است چندین روحیه در این خانواده حکمفرما است و باید صفا را در این خانه قرار داد، حالا چگونه با دستورات خاص سلوکی در محدودیت بیرون رفتن‌ها و ورزشها این دو را می‌توان با هم جمع نمود؟ هم شیعه امیرالمؤمنین انشاءاللَه باشیم و هم سرحال و خوشحال باشیم؟

بله خیلی از اوقات خانمها رعایت نکردن مسائل سلوکی را تحت اوامر شوهرهای خود برداشت می‌کنند آیا واقعاً هرچه شوهرشان می‌گوید مثل شب از خانه بیرون رفت نباید از شوهر اطاعت کرد یا خیر؟

جواب: نه، اصلًا شب که می‌شود از خانه بیرون برود، صبح بیاید!! یا حتّی دفعات بیرون رفتنش از خانه ... یا حتی اگر مخالف اوامر شوهر باشد ... این مطالبی را که عرض کردم این هم به این جا برمی‌گردد اطاعت از شوهر باید باشد وقتی که می‌گوید شب بیرون نرو نباید برود و انسان می‌تواند به نحو دیگری این خوشی را تأمین کند حتماً که رفتن با آن توقّعات خود انسان انجام نمی‌گیرد و در یک شکل خاصّ انجام نمی‌گیرد بسیاری از این خوشیها زاییده تخیلات و تصوّرات انسان است، بله اگر خواستند با هم بروند جایی خب حالا انسان به حرف شوهر گوش بدهد، اشکالی ندارد ضرری هم بر او متوجه نمی‌شود این که بزرگان فرموده‌اند انسان نباید

شب برود این بر اساس یک واقعیت است همان طوری که عرض کردم اینها با کسی دشمنی ندارند و از رفتن و نرفتن کسی ضرر نمی‌برند می‌گویند برای زن رفتن بیرون صحیح نیست به او ضرر می‌رساند حالا کسی می‌خواهد برود بفرماید، اگر شما رفتی بیرون و حال خودت را از دست دادی دیگر نگو آقای تهرانی من چه کار کنم؟ من الآن مدتی اینجا هستم، ده سال است، پانزده است، این دیگر ارتباطی به بنده ندارد بنده آنچه را که وظیفه‌ام است انجام می‌دهم و تکلیف را بیان می‌کنم کیفیت پیاده کردن مسئله به عهده خود دوستان و خود رفقا است. زن می‌تواند محیط منزل را به آن نحوی که می‌خواهد تغییر بدهد شاد نگه دارد و همیشه سر خوش نگه دارد البّته خنده و اینها گاهی اوقات ممکن است نباشد ولی محیط منزل با کیفیت تغییر حال و هوای منزل با برخورد با شوهر با فرزندان و توقعّاتی که دارد می‌تواند این را انجام بدهد و یک مقداری هم تجربه و رندی لازم دارد کیاست لازم دارد با این کیفیت.

آن چه را که بنده عرض کردم که هفته‌ای دو بار خانمها بیشتر بیرون نروند، این را هم در نظر داشته باشید مربوط به موارد ضروری نیست، مربوط به آن مواردی که گاهی اوقات برای خود انسان در بعضی اوقات می‌شود انسان واقعاً گرفته است و این گرفتنش با یک بیرون رفتن و سر زدن و اینها مربوط به اینها نیست که انسان برای رفع دلتنگی و برای رفع نقاهت و برای رفع ضیق بخواهد یک عمل خیر انجام بدهد، یک زیارتی بخواهد برود یا فرض کنید به بقّیه سری بزند و شوهرش هم اشکالی نمی‌گیرد می‌گوید می‌خواهی بروی، برو اینها منظور بنده نبوده منظور بنده و همین طور بزرگان این است که انسان بخواهد مسائل غیر حقیقی را جای حقیقی بنشاند و مسائل اعتقادی را به جای مسائل واقعی بنشاند برای رفتن بیرون و بر سر کلاسها و اینها بنده گفتم که دو دفعه رفتن کفایت می‌کند هر روز چادر را سر نکنی و کیف را بلند نکنی که از این کلاس به آن کلاس و از آن کلاس به آن کلاس مثل اتاق‌های اداره که از این جا به آن جا مراجعه می‌کند. از این جا به آن جا دفتر را از آن جا برمیداری مُهر می‌زنی این جور ما نداریم، این جور سلوک نداریم، این جور در مکتب نیست می‌گویند حرف می‌زنند، بنده صحبت می‌کنم و می‌دانم که بعضیها صحبت من را عوض می‌کنند، این را هم می‌دانم، حتّی افرادش را می‌دانم، اشخاص را می‌دانم، عرض کردم بنده با یک گروه خاص صحبت نمی‌کنم صحبت بنده عام است، آن چه را که بزرگان گفتند عرض می‌کنم، اگر صبح تا شب از منزل بمانید چیزی به من اضافه نمی‌شود، صبح تا شب منزل بیرون بیایید هم چیزی از من کم نمی‌شود، آن را که راه و روش بزرگان است عرض می‌کنم و از آن طرف هم عرض می‌کنم که خیال نکنید هر کی این جا می‌آید کارش تمام است نخیر، هستند، خیلی هم هستند افرادی که صد سال می‌آیند و یک سانت هم حرکت نمی‌کنند، خاطرتان جمع، در زمان مرحوم آقا هم بودند و خود ایشان هم می‌فرمودند و این آب پاکی را بریزم روی دست آنهایی که مطلب ما را تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند و مدام می‌خواهند یک جوری دور بزنند و یک جوری تغییر بدهد و صاف بگویم در همان

ماههای آخر زمان مرحوم آقا ایشان به بنده اعتراض داشتند که شما چرا وقتی که صحبت می‌کنی مطالب را خیلی پایین می‌آورید تا مصادیق معلوم بشود، بنده به ایشان عرض کردم آقاجان اگر نیاورم پایین این ور و آن ور حمل میکنند، ایشان گفتند بگذار بکنند، بگذار بکنند، آن کسی که باید مطلب را بفهمد (عین عبارت ایشان است بی کم و زیاد)، کسی که باید مطلب را بفهمد می‌فهمد گرچه شما خیلی هم کلی بگویید و هیچ مصداق تعیین نکنید او می‌فهمد چه کند و آن کسی که نمی‌خواهد بفهمد هزار بار قسم و آیه‌جلویش بخوری که منظورم این است او می‌گوید نه، خب حالا دیگر این آب پاکی را ما ریختیم و مسئله به این کیفیت است آن چه را که من عرض کردم راجع به کلاسها بود این که هی بلند می‌شوند از این کلاس به آن کلاس، از این درس به آن درس، این هفته‌ای دو بار بیشتر غلط است. اما این که انسان می‌خواهد یک زیارتی بکند پزشک می‌خواهد مراجعه بکند، حالا دلش در خانه گرفته می‌خواهد برود در این پارک قدم بزند، بلند شود برود قدم بزند، چه اشکالی دارد؟ برود نیم ساعت در هوای آزاد نه مزاحمتی دارد نه مانعی دارد، نه نامحرمی‌با او برخورد می‌کند، خیلی هم اتفاقاً خوب است، بسیار خوب است آدم در خیابان قدم بزند هوایش خوب است حرکتی هم می‌کند ورزشی می‌کند چه اشکال دارد؟ البته شبها خوب نیست خودمان گفتیم شبها خوب نیست اما در طول روز رفتن اشکال ندارد با شوهرش برود با شوهر برود با هم قدم بزنند، تفریح کنند، نمی‌دانم نان بخرند پنیر بخرد، ایراد ندارد آن این است که انسان بلند شود این ور و آن ور برود برای چی دنبال همین درس و روضه و این‌ها همه بهانه است روضه بلند شود برود نه نه روضه یکدفعه بس است تمام شد الان شب است و ایام عزاداری و شب هم اشکال ندارد در غیر از اینها در روز همان روضه‌ای که بین الطّلوعین است کافی است همانی که در شهادت ائمّه و اعیاد ائمه در بین الطلّوعین می‌روید کافی است در زمان مرحوم آقا هم بوده و دیگر نیازی به اضافه گرفتن نیست، عصر می‌گیرید، شب هم می‌گیرید، نصفه شب هم می‌گیرید، چه خبر است؟ یکدفعه آدم روضه می‌رود، تمام شد و رفت دیگر هی بلند شدن و با زیاد روضه رفتن چیزی گیر آدم نمی‌آمد، یک روضه باحال می‌رود، با نیت با صدق با صفا و بعد دیگر تمام شد، لذا مسئله افراط و تفریط را باید رعایت کنید، بعضی از خانمها می‌گویند که شوهر ما می‌گوید باید بمانی در خانه، نه، اصلًا این طور نیست، آن شوهر اشتباه می‌کند، وقتی که زنش ناراحت است، دلتنگ است باید بلند شود با او حرم برود، بلند شود بیرون برود، فرض کنید یک گردشی بکند بیاید، نمی‌تواند برود حداقل اجازه بدهد خودش یک حرم برود اگر برایش رفتن میسر است، نباید محدودیت به یک کیفیتی باشد که به اعصاب زن فشار بیاید و به روحیه فشار بیاید، همه اینها غلط است، کنتم أمی وسطاً، باید راه اعتدال را در پیش گرفت، راه اعتدال، بله انسان به واسطه‌این قضیه باعث بشود که ددری شود، باعث این بشود که تا در منزل ماند بگوید دلم گرفت، نه بابا این چیزها نیست، این جور نباید باشد خود انسان می‌داند و دلیلش هم چیست؟ دلیش این است که ما چکار می‌خواهیم بکنیم؟ چرا می‌خواهیم کار انجام

بدهیم؟ دلیلش با خودش است این را که ما این را انتخاب کنیم این دلیل بر این است که ما چه کنیم. آن چه را که برای ما مفید است ترتیب اثر بدهیم و آن چه را که برای ما مضّر است نسبت به آن نه افراط و نه تفریطّ همه اینها غلط است.

سؤال: در برگشت از زیارت علی بن موسی الرضا اشکال دارد که به زیارت افرادی چون بایزید بسطامی و غیره برویم هرچند به اعتقاد شما ایشان در مقابل امام رضا صفر هستند فقط از جهت اطلاعا ...

جواب: عرض کردم بنده مسئله را توضیح دادم که آن چه که مورد نظر مرحوم آقا بوده است آن مطلبی را که از بنده در عنوان شنیدید آن در طریق زیارت امام رضا است، کسی که طریق امام رضا را در پیش می‌گیرد نباید غیر امام رضا در ذهنش باشد، فقط باید مقصد حضرت باشد و همه اینها را نبیند، نبیند، وقتی که حرکت می‌کنید از تهران و می‌خواهید بروید به سمت علی بن موسی الرضا در طول سفر نباید بگویید در شاهرود فلان است، سبزوار این جا است، نیشابور فلان است، اینها را نباید بگویید، چطور وقتی که می‌خواهید بروید زیارت حضرت معصومه سلام اللَه علیها از تهران حرکت کنید بیایید وقتی که می‌خواهید بروید چشمتان به گنبد حضرت عبدالعظیم حسنی می‌افتد باید سلام کنید، چون در این و فقط به حضرت معصومه سلام اللَه علیها باید فکر کنید نه به این طرف و آن طرف، در زیارت امام رضا علیه السلام مسئله هیمن طور است وقتی که می‌خواهید حرکت کنید گرچه اینها همه بزرگانند و یک سر مویشان در عالم پیدا نمی‌شود ولی ما مقصدمان امام رضا است وقتی که صد آمد همه اعداد در مقابلش صفر هستند و هر شخصی چه بایزید باشد، چه شیخ ابوالحسن خرقانی باشد اعلی اللَه مقامها، چه مرحوم حاج هادی سبزواری چه شیخ فریدالدّین عطار، یا این که فرض کنید که فرزند امام صادق علیه السلام حضرت سید محمّد همه اینها هر چه دارند در این مسیر به خاطر برکت در طول مسیر قرار گرفتن امام رضا است، از آن جا دارد می‌آید، هر چه هست از آن جا دارد می‌آید، پس خود اینها صفر هستند و همه چیز امام رضا است، همه وجود امام رضا است، همه ولایت و همه ارزشها امام رضا است و همه توجّه باید به سمت او باشد، البتّه وقتی انسان زیارت می‌کند و برمی‌گردد، اشکال ندارد در موقع برگشت، نه در موقع رفت، اگر فرصت داشته باشد در نیشابور که آنجا برود می‌خواهد برود دلش می‌خواهد برود، دلش می‌خواهد نرود ... و اینها همه مربوط به رفت است.

سؤال: خداوند عزوجل در قرآن کریم در خیلی از سوره‌ها به لفظ هو خود را نام برده و این معلوم است دارای اسراری است که من کجا فهم این مطلب را دارم؟! ولی سؤال حقیر این است که چرا به لفظ هو اشاره کرده است و واقعاً کیست و همیشه و همواره در ذهنم هست که او کیست که همان عبارت هو او باشد؟

جواب: خوب البته این مسئله مقام غیب الغیوب بودن است و مقام آن حقیقت بسیط بودن است که به واسطه بساطت و به واسطه‌صرافت نمی‌تواند مورد اشاره قرار بگیرد، شما وقتی به یک شیئی اشاره می‌کنید که

متشخّص باشد، متعّین باشد، الآن این پارچ قابل اشاره است این لیوان این پارچ این فرش، ولی آن چیز مورد اشاره نیست، نمی‌تواند مورد اشاره قرار بگیرد، مثلًا من باب مثال می‌گویم گرچه این مثال از یک جهتی هم ضعف دارد، ولی برای نزدیکی ذهن شما، هوا را در اینجا به من نشان بدهید، بگویید این هوا است، کو هوا؟! در حالی که همه ما داریم این هوا را استنشاق می‌کنیم و داریم تنفس می‌کنیم حالا شما این را نشان می‌دهید این چیزی است که قابل مشاهده است ولی آن هوایی که من با انگشت اشاره بکنم که آن جا هوا است، پس من تا حالا نفس از کجا می‌کشیدم؟ یا این که بگویم این جا هوا است پس آنهایی که در آن جا هستند از کجا نفس می‌کشیدند؟ این قابل برای اشاره نیست، مقام هو هویت این مقام است، البتّه با یک تقریبهایی و با یک ضعفهایی ولی برای تقریب مثال گفتم، مقام هوهویت پروردگار مقامی است که فارق از ظهور اسماء و فارق از ظهور صفات چه جلالیه چه جمالیه، فارق از این اسماء و صفات تحقّق عینی و تحقّق خارجی دارد، حالا آن تحقق خارجی را چه جوری شما نشان می‌دهید؟ جایی نیست که شما نشان بدهید، جایی نیست، این یکی از مظاهر خدا است، لیوان آب، انسان یکی از مظاهر خدا است نشان هم می‌دهیم این انسان، این حیوان، این درخت، این غول، این بیابان، این صحرا، جبرائیل، اینها همه مظاهر خدا هستند درست شد؟! خود خدا کجاست؟ اینهایی که برای شما مثال زدیم مظاهر خدا است خود او کجاست؟ آن، حقیقتی است که همان وقتی که ما داریم صحبت می‌کنیم و می‌گوییم خود خدا کجا است، در همان جا هم خدا وجود دارد، حالا ما آن را چطور نشان بدهیم؟! یعنی همین که الآن دارم صحبت می‌کنم دارم می‌گویم خود خدا کجاست در همین صحبت کردن من آن خدا وجود دارد، در این شنیدن شما خدا وجود دارد، در سرتکان دادنتان به علامت تصدیق خدا وجود دارد، در زدن پلکتان خدا وجود دارد، در همه‌اینها خدا وجود دارد پس شما چطور می‌توانید اشاره کنید، اینجا است که در قرآن به هو تعبیر آورده شد، یعنی حقیقتی که ماوراء مظاهر و ظواهر است و در عین حال همه او است و وجود او در همه ساری و در همه جاری است، این مقام مقام هوهویت است که تعبیر غیب الغیوبی و مقام عماء هم از او می‌کنند که آن اصطلاحات خاص دارد.

سؤال: اگر کسی در این دنیا توبه نماید و گناهان گذشته را دیگر تکرار ننماید آیا باز در آن دنیا عقوبت و عذاب می‌شود؟

جواب: نه دیگر خداوند می‌بخشد و دیگر مطلب تمام است و ما هم داریم کسی که این جور توبه کند مثل کسی است که از مادر متولّد شده و کسی که روز عرفه توبه کند مثل کسی است که از مادر متولد شده، کسی که در عرفات باشد چه باشد اینها همه از مواردی است که خداوند به خاطر منّت بر بندگانش و برای پاک شدن ما این امور را مهیا کرده.

سؤال: حقیر دختر نوزادی دارم که هنوز شیر می‌خورد و دو سالش تمام نشده آیا روزه‌های قضایی که

به گردن حقیر از سال گذشته برمن است نتوانستم بگیرم می‌توانم بگیرم یا بگذارم تا مدت شیردهی تمام شود؟ جواب: این مربوط به خود شما است اگر ضرر دارد نباید بگیرید اگر نه باید بگیرید.

سؤال: گاهی اوقات برای حقیر حالت قبض پیش می‌آید به منزل رفیقی که در حومه‌های مشهد است و این مطلب را با او در میان می‌گذارم. جواب: عرض کردیم این مطلب را و قبلًا جوابش را دادیم.

سؤال: این که بعضی از اوقات انسان نمی‌داند کارش به حق بوده است یا نه، مثلًا برای نمونه بعضی اوقات کاری می‌کند که باید حق بگوید و این حق گفتن باعث دل شکستن طرف مقابل می‌شود و حقیر نمی‌دانم آیا کارم صحیح است یا نه؟

جواب: خب این مسئله قدری بله درست است که انسان باید رعایت کند و ببیند که سخن در کجا بگوید و این که چه اقتضایی دارد، این هر صحبتی را برای انسان می‌نمایاند اینی که انسان هر جایی امر به معروف نباید بکند برای همین است در هر جایی نهی از منکر نباید بکند همین است، در بعضی از اوقات انسان اگر بخواهد یک مطلبی را بگوید این مطلب اثر عکس دارد در بعضی از اوقات شخص دل شکسته می‌شود باید با لطایف الحیلی بگوید باید با کنایات با اشارات حتّی اگر می‌داند گفتن کنایه و اشاره هم برای او مضر است نمی‌تواند بگوید، بنده در زمان مرحوم آقا مسائلی را می‌دیدم که تعجّب می‌کردم ایشان چطور با این شخص که دارد الآن این کار را انجام میدهد و کارش هم خلاف است و دلیلی بر نگفتن نداریم ولی چرا ایشان تذکر نمی‌دهند؟ چرا ایشان تذکر نمی‌دهند؟ سالها می‌شد که بعضی از افراد به منزل ما رفت و آمد داشتند و ایشان این تذکرّی که آقا این کار حرام است انجام نده نداشتند، بعدها من متوجّه شدم که آن شخص در یک وضعیتّی بوده از نظر روحی که اگر به او گفته می‌شد این به طور کلی نمی‌توانست این را بپذیرد نمی‌توانست و می‌رفت و می‌رفت و در یک وضعیت دیگری قرار می‌گرفت و اصلًا به طور کلی زندگیش تغییر می‌کرد ولی صبر کردند صبر کردند تا این که این طور شد.

یکی از دوستان می‌گفت که من خدمت مرحوم آقای انصاری رسیدم دقّت در مسائل خیلی لازم است که انسان بداند که هر سخنی جایی دارد هر نکته مکانی دارد، آدم نمی‌تواند، همین طور یک دنده هر چی دلش می‌خواهد، بگوید، این حساب و کتاب دارد یک خانمی‌حالا قبل از این که آن را بگویم یکی از همین وعاظ بود فوت کرد می‌گفت من یکدفعه داشتم از خیابان تهران خیابان ری، خیابان دردار منزلش آن جا بود، داشتم رد می‌شدم دیدم که یکی از همان بازاریها که رفیق ما بود این خیلی عصبانی می‌آید یک خانمی‌هم دارد رد می‌شد و گفت نمی‌دانم خیلی عصبانی شد و گفت آقای فلان بیایید ببینید آخرالزّمان شده، چه روزگاری شده، من دارم به این زنیکه بی شعور نصیحت می‌کنم گفتم چادر سرکن، رویت را بپوشان در می‌آورد برای من چادرش را برمی‌دارد بی حجاب می‌شود، خانم جلو آمد و گفت آقای ... کذا، شما به این مریدانتان بگویید

عین آدم با آدم صحبت کنند، من چادر سرم بود دارم رد می‌شوم این مرتیکه آمده به من می‌گوید خانم این در خلا را بپوشان. گفت به من نگاه کن آخر این خلا است؟ گفتم نه واللَه گفتم این که من دارم می‌بینیم بهشت برین است! چی چی می‌گوید؟ گفت این مرتیکه دارد به من می‌گوید، آخر آقاجان وقتی می‌خواهی امر به معروف کنی این جوری امر به معروف می‌کنی؟ چرا این جوری .. قیافه به این قشنگی به این زیبایی بله باید این را انجام بدهد نداده این طرز صحبت کردن است؟ پیغمبر این طوری بود فرض کنید که بگوید آی میمون قیافه‌ات را بپوشان! خودت میمونی با آن قیافه‌ات، خانم وقتی که شما صورت زیبایی داری آیا بهتر نیست این را از دیدگان نامحرم حفظ کنی، از دیدگان غیر نگه داری؟ این جور بهتر نیست؟! آن خانم گفته بود پس من می‌خواهم همه را نشان بدهم این چادر را برداشت و تا کرد و گذاشت توی کیفش، خوب شد؟! می‌گفت من رفتم گفتم این غلط کرده اشتباه کرده ... گفت حالا یا این طور نصیحت کردن دوباره من سرم می‌کنم دوباره از کیفش درآورد چادر برداشت و سر کرد. کدام یک از این دو بهتر است واقعا در جامعه ما امر به معروف و نهی از منکر باید کدام یک از این دو قسم باشد؟ کدام باشد؟ کدام یک از این دو قسم مردم را بیشتر جذب می‌کند، کدام یک از این دو قسم مردم را جلب می‌کند؟ کدام یک از این دو قسم مردم را متمایل می‌کند و آن هایی که در دلشان هم ضعفهایی دارند، کدام انجام میدهد آن رفتار رفتار پیغمبر است؟ این مال امام است؟ این مال بزرگان است؟ یکی از رفقا می‌گفت می‌گفت من وقتی در زمان مرحوم آقای انصاری خدمت ایشان می‌رسیدم، ریشم را می‌تراشیدم جوان بود می‌گفت هی می‌رفتم و این رفقایی که می‌آمدند تعجّب می‌کردند که این جوان ریش تراش را نگاه کن آمده پیش آقای انصاری، آقای انصاری هم هیچی به او نمی‌گوید، هیچ توجهّی نمی‌کند گاهگاهی به گوشم می‌رسید، گفتم خب خودشان می‌گویند، اگر مسئله‌ای هست خب خودشان می‌گویند، چرا اینها چیز می‌کنند، من توجّه نمی‌کردم گذشت و گذشت بعد ایشان گفت که دو سه سالی از این قضیه گذشت تا این که یک روز من خودم دیگر به صدا درآمدم این که هیچی نمی‌گوید، می‌گوید و می‌خندد با ما، زیاد آقا بیا چرا نمی‌آیی؟ هر دو ماه یک بار بیا ما تو را ببینیمت، گفت من خودم خسته شدم. گفتم آقا مطلب برای من مشتبه شده، گفتم آقا شما نظرتان راجع به ریش من چیست؟ خنده‌ای کردند و گفتند: آفرین آفرین یک قدری اگر بگذاری، کمی‌اگر بگذاری بهتر است یک قدری!! ببینید یک قدری! یک کمی‌حالا یک قدری باشد به شما برازنده می‌شود بعضیها که ریش می‌گذارند قشنگتر می‌شوند و وقتی می‌زنند زشت می‌شوند بیخود که به آن نمی‌گویند محاسن محاسن یعنی موجب حسن و زیبایی است، یک قدری، ببینید یک ولی خدا، یک عالم، یک مجتهد، یک عارف باللَه، این مدّت پیش او است هیچ نمی‌گوید تا جایی که خودش صدایش درمی‌آید ای بابا به این می‌گویند ولی خدا این که عارف می‌گویند فلان هیچی می‌گوید می‌بیند نه حالا وقتش است ایشان می‌گوید ما گذاشتیم، بیش از یک قدری هم ایشان می‌گوید گذاشتیم با کمال میل آدم می‌گذارد با طیب خاطر

می‌گذارد، با کمال آسایش می‌گذارد و به جانش می‌نشیند حلاوت اطاعت از پروردگار را در قلبش احساس می‌کند، چه قدر واقعاً دلنشین است. چه قدر واقعاً زیبا است. خود من برای من بارها اتفّاق افتاده است که از این تجربه که کردم پشیمان نشدم و این طور انسان باید هر چیزی را چون حقّ است باید بگوید، می‌گوید من نمی‌خواهم حالا اگر چیزی داشت امر به معروف شرایط دارد، اولًا خودت بدانی معروف چیست و منکر چیست؟ طرف نیاید بگوید خودت را درست بکن نمی‌خواهد با آن کارهایی که می‌کنی به ما بگویی این یک، ثانیاً شخص را بشناسد و از خصوصّیات روحی شخص خبر داشته باشد که خبر دارد؟ لذا به دوستان می‌گویم که آقا مثلًا ما اگر برویم بگوییم گفتم که شما را گفته؟ چه کسی شما را گفته اقدام بکنید؟ آقا گلیم خودت را از آب دربیاور، هنرکردی؟ بلند می‌شوند می‌روند سر خود به این به آن و به آن یک چیزهایی، بعد هم مطلب جور دیگری از آب درمی‌آید و بعد هم توقّع می‌کنند که ما فرستادیم، ما کجا فرستادیم؟ ما داریم ترمز می‌کنیم، ما داریم مدام ترمز می‌زنیم ما مدام داریم توقّف می‌کنیم، خودمان اصلًا از این مسائل خسته شدیم، من واقعاً خسته شدم از این ارتباطات زیاد و احساس می‌کنم که یک مقداری باید کنترل بیشتری داشته باشم نسبت به اوقات خودم و نسبت به کارها و فعالیتّهای خودم، حالا افراد آقا دلمان می‌خواهد برویم همسایه‌مان را هم بیاوریم بابا هر کس خدایی دارد، هر کسی تکلیفی دارد، هر کسی وظیفه‌ای دارد، این را انجام بدهد، این کار را بگیر و برو به مطلب برس کاری به دیگران نداشته باشد آن که باید مطلب به او برسد می‌رسد، بدون این مسائل می‌رسد.

سؤال: آیا اگر کسی غیبت کند و بعد از گناه خود پشیمان شود و استغفار کند تا چهل روز اعمالش مورد قبول قرار نمی‌گیرد؟

جواب: چرا اعمالش مورد قبول قرار می‌گیرد.

سؤال: رفتن به منازلی که ماهواره دارند بالاخص پدر و مادر از نظر شرعی اشکال ندارد؟

جواب: رفتن به آن جا به عنوان صله رحم اشکال ندارد ولکن به آن مسائلی که هست نباید به آن مسائل توجّه بشود و انسان می‌تواند به یک نحوی محدود کند خود را که آنها هم متأثر نشوند.

سؤال: در ارتباط با دوستان و رفقا از خدمتتان سؤال نموده بودند فرمودید آن کسی که شما را به یاد خدا می‌اندازد و من هم با خانم کذا و کذا معاشرت داشتم

جواب: بله خب علی کل حال این هم دنبال مطلب شاید منظورشان این بوده که فرصتی برای آن افراد نیست که بیشتر حشر و نشر داشته باشند بعضی از دوستان سؤال می‌کنند که مثلًا ما با یکی از دوستان بیشتر می‌توانیم مأنوس باشیم و از نظر افق فکری و افق روحی مشابه هستیم ولی او کار دارد، زندگی دارد خب اشکال ندارد؟ بالاخره هر کسی خصوصّیات خودش را دارد، این که نمی‌شود انسان تحمیل کند اینها را، باید با افراد دیگری که مثلًا بیشتر می‌توانند حالا فرض کنید که امروز به آنها رتبه صد داده نمی‌شود در نظر خود شما رتبه

شصت هم داده بشود اشکالی ندارد اصلًا انسان می‌خواهد بیست و چهار ساعتش را بگذراند یک ساعتی برود، یک صحبتی بکند، یک مطلبی مطرح بشود از بزرگان یک توضیحی داده بشود، کتاب مرحوم آقا را با هم بنشینند با هم صحبت بکنند، آن چه را که به نظرشان می‌رسد در این گونه مطالب انسان می‌تواند افرادی را پیدا بکند.

سؤال: این که در روح مجّرد نوشتند این قضیه خیلی اشکال می‌کنند، دوستان هم اشکال کردند، بخصوص الآن ماه محرم است و خیلی از معاندین نسبت به مسئله، این مسئله را بهانه قرار دادند، این که در روح مجّرد نوشتند که حضرت حدّاد ماه محرم شعف در چهره‌شان بارز بوده است آیا ما هم در محرّم باید شاد باشیم؟

جواب: نه این مربوط به حضرت آقای حدّاد است، دیگر نگفتند که مجلس جشن راه بیاندازید مرحوم آقای حدّاد (در بعضی از همین جلسات اخیر فکر می‌کنم که صحبت شد) اصلًا حال ایشان و برداشت ایشان از قضایای کربلا با برداشت ما متفاوت است و تفاوت جوهری دارد، یعنی ایشان در یک مرتبه‌ای فکر می‌کنند که اصلًا ما نمی‌فهمیم که حالا بخواهیم شادی کنیم عزاداری کنیم یا فرض کنید که چه کنیم، ایشان هم شادی نکردند کجا مرحوم آقا در روح مجرد آوردند؟ ایشان منبسط بودند، منبسط یعنی یک نوع بشاشت خاصی که حاکی از رضایت درون و آرامش درون باشد، دیدید بعضیها فرض کنید که یک بیماری دارند دکتر به آنها گفته که مریض هستی، وقتی که شما با ایشان ملاقات می‌کنید حوصله ندارند جواب بدهند، این را می‌گویند قبض یعنی منقبض، دیدید بعضیها که چکشان برگشته اصلًا حال جواب دادن ندارند این را می‌گویند منقبض دیدید بعضیها فرض کنید که مصیبتی به ایشان وارد شده همیشه حالت انقباض دارند. یعنی تو هم رفتن، اخم کردن درگیر خود بودن حال و هوای آدم را نداشتن، جواب ندادن ... این را می‌گویند انقباض، انبساط نه آدم می‌رود سلام و علیک پیاده شوید برویم چایی درست کنیم و انبساط است لازم نیست اصلًا خنده باشد، قهقهه باشد، ممکن است انسان چایی هم بخورد منبسط باشد، انبساط یعنی حالت بشاشت درون، آن دیدگاهی که مرحوم آقای حدّاد نسبت به جریان عاشورا داشتند، آن دیدگاه دیدگاه مراتب فیض پروردگار و بروز اسماءکلیه جمالیه پروردگار در نفس حضرت سیدالشّهدا به تمام معنی کلمه و استیعاب تمام عالم وجود در تحت ولایت و نفس او بوده به واسطه این قضیه که در کربلا پیش آمده، آقای حدّاد دارد نگاه می‌کند این مرارتها، این مصیبتها، این بلایا، این جنایتها این فاجعه‌هایی که نظیرش اتفّاق نیفتاده اینها برای سیدالشّهدا چه کرد و او را به کجا رساند؟ به مقام شفاعت کبری رساند به مقامی رساند که اوّلین از خلقت خدا تا آخرین از خلقت خدا که در ابدیت است همه سر سفره و ریزه خوار سفره امام حسین هستند، آدم سر سفره است، ابراهیم سر سفره، موسی سرسفره است و اولیاء، عرفا، بزرگان، ملائکه، جن و انس هر خلقتی که خدا کرده و خواهد کرد در بی نهایت ازلی و در بی نهایت ابدی و سرمدی در سر سفره امام حسین هستند این را اگر کسی درک بکند، اگر کسی بفهمد، چه

حالی پیدا می‌کند؟ چه حالی پیدا می‌کند؟ دیگر می‌تواند در پوستش بگنجد می‌تواند؟ دیگر می‌تواند اصلًاروی پای خودش قرار داشته باشد؟ یک مثالی من برای شما می‌زنم گاهی اوقات در انسان یک حالات شعفی پیدا می‌شود، آدم اصلًا در آن حال شعف کاری انجام می‌دهد که توجّه اطرافیان را جلب می‌کند. می‌گویند چه خبرت است چی شده که اینقدر شنگولی؟ این قدر خوشحالی؟ چه خبر است؟!! چی شده مگر؟ برای انسان یک حال شعف فی الجمله پیدا شده انسان نمی‌تواند تحمّل کند. درست؟ در یکی از مجالس سیدالشّهدا علیه السلام در صبح یکی از رفقا در زمان مرحوم آقا در سابق، وقتی که آن روضه خوان داشت آن روضه امام حسین و اینها را می‌خواند، یکی از رفقا خدا رحمتش کند، مقاماتی داشت مراتبی داشت در کنار من نشسته بود و داشت همین طور گریه می‌کرد، زار زار داشت گریه می‌کرد و یک مرتبه من دیدم چنان حال عجیبی پیدا کرد، آن چنان حال عجیبی پیدا کرد، صورتش قرمز شد عرق ریخته شد بشاش شد در عین حال که داشت همین طور گریه می‌کرد، گریه‌اش قطع نشد ولی یک مرتبه عوض شد بهجتی پیدا کرد، بهائی پیدا کرد حتی بنده را هم تحت تأثیر قرار داد خیلی عجیب انگار به یک نفر تمام عالم را بدهند، تمام عالم را بدهند چه حالی پیدا می‌کند؟ بعد که قضیه تمام شد من از او سؤال کردم گفت: در حین این که داشت این روضه خوانده می‌شد و مطالب امام حسین گفته می‌شد، یکدفعه برای من یک جرقه زد یک جرقه زده شد، عجب آن چه را که خدا به امام حسین داد اگر صدها عاشورا تکرار بشود به گردش نمی‌رسد، صدها عاشورا تکرار بشود آن چه را که داده شد آن مصائب به گرد آن نمی‌رسد، تازه من این را می‌خواهم به شما بگویم که این بنده خدا که در مجلس امام حسین در حال تأثر و در حال بکاء داشت گریه می‌کرد فقط برایش یک جرقّه زده شد، شما بیایید نگاه کنید ببینید بر سر آقای حدّاد چه آمده؟ آن که دیگر همه مسائل را فهمیده، آن که دیگر همه اوضاع در دستش است، آن که در همان جایی قرار گرفته که زیر سایه امام حسین قرار گرفته در همان جایی که خود امام حسین است، آن دیگر چه حالی دارد؟ من این را می‌خواهم بگویم تازه آقای حداد یک میلیارد آن را ظاهر می‌کرد یک میلیاردش را، ما کجاییم؟ این شادی یعنی شادی به معنای بزن و بکوب است یعنی همان طوری که بنو امیه اللّهم العن بنی امیه، ان هذا یوم تبرکت به بنی امیه و ال ابی سفیان و آل مروان در زیارت عاشورا تبرکت به بنو امیه و آل ابی سفیان، در روز عاشورا دارند کف می‌زنند و دست می‌زنند و روبوسی می‌کنند و به هم مبارک باد می‌گویند؟ پدربزرگم خدا رحمتش کند مرحوم حاج آقا معین شیرازی پدر والده، ایشان می‌گفتند من در روز عاشورا در شام بودم، دیدم در آن جا، البته نه همه آنها، عده‌ای از ایشان می‌گفت که با همدیگر معانقه می‌کنند و بغل می‌کنند و به هم تبریک می‌گویند، اللّهم ان هذا یوم تبرکت به، اینها همانها هستند اینهایی که این کار را می‌کنند همانند همان آل یزید هستند آنهایی هستند که به امام حسین این مصائب را وارد کردند آیا آقای حداد هم این جور بود؟

آخر بی انصافّ بی‌وجدانِ معاند آخر به تو چه بگویم که تو در کتاب و صبحتهایت مسخره می‌کنی روح

مجرد را و ایراد می‌گیری، آیا آقای حداد هم تبریک می‌گفت در روز عاشورا؟ خوب شد امام حسین را کشتند! خوب شد بیایید همدیگر را ببوسیم ... هان یا این که آن طوری که من می‌دیدم مثل ناودان از چشمش اشک می‌آمد، این ابتهاج آن است؟ بله ما نگاه می‌کنیم به تیر و شمشیر و شرارت و خونی که دارد می‌آید و اینها نگاه می‌کنیم متأثر می‌شویم، ما که آن فهم را نداریم، ما که آن درک را نداریم، ما که آن شعور را نداریم، طبیعی است باید ناراحت بشویم، نباید خوشحال بشویم، بله هر وقت به آن درک و شعور رسیدیم آن حکم خودش را دارد به ما چه ربطی دارد؟ ما چرا باید ادا در بیاوریم، ادا درآوردن ندارد، آن چه که الآن اقتضای ما است این مصیبتی است که هست، بله بنده هم بارها گفتم که ما به این مصیبت فقط نباید فکر کنیم، باید بالاتر را فکر کنیم، این که مرحوم آقا هم در روح مجرد آوردند برای همین است تلنگر بزنند، همه‌اش گریه نیست، فقط همین در سرزدن نیست، اینها همه‌اش نیست چیزهای دیگر هم هست، آن چیست که حضرت قاسم می‌گوید الموت احلی من العسل؟ موت از عسل شیرین تر است یک همچنین چیزهایی هم داریم. آن چیست که زهیر بن قین حضرت از او سؤال می‌کند خودش در آن شب بلند می‌شود شب عاشورا می‌گوید اگر هزار بار مرا تکه تکه کنند و خاکسترم را فلان کنند آتش بزنند و فلان، باز دفعه هزار و یکم من همینم این چه دیده؟ پس او شمشیر ندیده شاید یک چیز دیگر دیده، آن نیزه ندیده، آن شمشیر ندیده، آن کشتن ندیده، آن یک چیز دیگر دیده که الآن آقای حداد دیده یا بالاترش را، بالاخره اینها مراتب دارند زهیر گرچه از اصحاب سیدالشّهدا بود ولی باز با حبیب بن مظاهر فرق داشت، حبیب بن مظاهر کجا؟ بریر کجا؟ همه در یک جا هستند در یک خیمه هستند ولی باز اینها مراتب دارند و ما باید پای همه اینها را ببوسیم از همه اینها باید استشفاءکنیم و طلب شفاعت ولی اینها باز خودشان مراتب دارند، مراتب خاص دارند، بنابراین آن شعفی که مرحوم آقای حدّاد داشتند در روز عاشورا و در ایام محرم و هر چه به روز عاشورا نزدیکتر می‌شد ما می‌دیدیم که حالت ابتهاج ایشان عجیب‌تر می‌شود قرمزتر می‌شوند، انگار دیگر کم کم به روز عاشورا که می‌رسد دیگر در پوست خودشان نمی‌گنجیدند، مال این است که هی دارد می‌رسد به آن حقیقت، هی دارد به آن واقعه نزدیک می‌شود، هی آن قضیه دارد اتفّاق می‌افتد آن چرا که او دارد الان می‌بیند، دارد اتفاق می‌افتد، ما نه، ما وقتی که جایی همین طور به روز عاشورا نزدیکتر می‌شود هی مصیبتمان بیشتر می‌شود، روز اول یک مقداری است، دوم که می‌شود، سوم، هی چهارم تا روز عاشورا که می‌شود خب این سیر ماست، اشکال ندارد خوب ما همینیم باید هم همین طور باشیم ولی در این بین یک خرده خودمان را بکشانیم، بکشانیم به آن سمت، بکشانیم به آن فضا، بکشانیم به آن افکار، بکشانیم به آن مراتب، این منظور ایشان در روح مجّرد بوده.

خب انشاءاللَه دیگر بقیه‌اش برای بعد، دیگر وقت گذشته ساعت تقریبا حدود یک است عرض کنم حضورتان که انشاءاللَه امیدواریم که این مجالس زیاد به تأخیر نیافتد شما وقتی که می‌بینید دارد تأخیر می‌افتد

تذکر را بدهید خوب است این تذکر دادن باعث می‌شود که زودتر این دیدار با دوستان انجام بشود و واقعاً من شرمنده هستم از این که می‌بینم مطالب به این خوبی دارد فهمیده می‌شود و به این ترقّی و حسن ترقّی دارد تلقّی می‌شود و فرصت ما کم است، از آن طرف خانمهای تهران آنها هم گفتند آقا شما به ما وعده داده‌اید، شما ناراحت نشوید، به ما بگویید، شما راه بیاندازید ما را، شما باید ما را راه بیاندازید و جدّاً می‌گویم وقتی من احساس می‌کنم که رفقا و دوستان آن تمایل را دارند و حالشان اقتضا می‌کند، خود من هم به حرکت درمی‌آیم و میل برای دیدن به رفقا در من زیادتر می‌شود، علی کل حال دیگر مجالس انسی است دیگر مجالس انسی است که بیا سوته دلان با هم بنالیم در وضعیتی که در این وضعیت همه جور صحبتها می‌شود و همه جور افکار مطرح می‌شود و همه جور مسائل، واقعاً طرح مسائل بزرگان و این مکتب خیلی مغتنم است، خیلی مغتنم است بنده عرض کردم در همان مجلس چند روز پیش که زمانه زمانه‌ای است که از هر زمانی طرح مطالب و مبانی مرحوم آقا مهمتّر و بجاتر و مورد نیازتر است جدّاً مسئله این طور است که با توجّه به مطالبی که می‌بینم و می‌شنویم بالاخره اوضاعی که در همه جا، دنیا، این طرف و آن طرف مسائل مشاهده می‌کنیم آن تمسّک به حبل اللَه المتین و تمسّک به ولایت ائمه و توسّل به امام علیه السّلام در متابعت مکتب مرحوم آقا، کاملًا مشهود است، کاملًا مشهود است که از اهمّ مسائل است و از هر زمانی این نکته و این مطلب بیشتر اهتمامش احساس می‌شود و واقعاً یک مطلبی است که بنده شوخی نمی‌کنم و خودم همین را احساس می‌کنم و با تمام وجودم این مطلب را عرض می‌کنم که آن چه را که می‌توانم در این روزگار وانفساه دستگیر ما باشد، چشم را و گوش را و عقل را بر این مبانی فقط دوختن است و بر این مسائل متمرکز کردن است، انشاءاللَه امیدواریم که خداوند توفیق عنایت کند هم فهمش و معرفتش و هم توفیق عملش نصیب انسان بشود و از برکات مقام ولایت و این ایامی‌که در پیش داریم انشاءاللَه خداوند ما را محروم نفرماید.